

بولتن اخبار کارگری

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران - خارج کشور

نوامبر 2015 - آبان 1394

شماره 54

nhkommittehamahangi@gmail.com

<http://nahadha.blogspot.com/>

boltanxaberi@gmail.com

زمان را دریابیم برنامه های سرکوب رژیم اسلامی را درهم شکنیم!

جامعه ی ایران درآلتهایی کم مانند است. اعتصابات و اعتراضات کارگری گسترشی سراسری و روز افزون یافته است. اگر روزگاری سخن از اندک اعتصاب های شکوهمند شهری و منطقه ای همچون تحرکات کارگران چادرملو، نیشکر هفت تپه، معدن بافق، اتوبوسرانی تهران و... بود، امروزه جامعه ما آنچنان از اعتراضات و اعتصابات کارگری برخوردار است که از محدوده ی شهری و منطقه ای بمراتب فراتر رفته و گوشه و کنار کشور را دربر گرفته است. امروزه دیگر سخن از اعتصاب و اعتراض یک یا دو بخش از صنعت یا خدمات نیست بلکه به تمامی بخشهای کارکنان اجتماعی کشیده شده است. کارگران رشته های گوناگون صنعت، معادن، راه سازی و ساختمان، شهرداریها و... همچنین معلمان، پرستاران، دانشجویان و بیکاران و حتی روستائیان و کشاورزان به مبارزه علیه سیاستهای فقر برانگیز و برای احقاق حقوق اولیه خود به پا خاسته اند.

نهادهای همبستگی حمایت خود را از اعتراض سراسری معلمان در شانزدهم مهر ۱۳۹۴ اعلام می دارند!

جمهوری اسلامی، قاتل شاهرخ زمانی!

راه شاهرخ زمانی، کارگر سوسیالیست ادامه دارد!

برنامه های سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی را درهم شکنیم!

پناهندگی، دست ساخت امپریالیسم!

پیام نهاد های همبستگی به مراسم یادمان جانفشانان دهه خونین شصت و تابستان 67

حمایت از درخواست سندیکای شرکت واحد

همبستگی با کارگران اعتصابی کارخانه کامیون سازی کسرن دایملر

همبستگی با کارگران اعتصابی جنرال موتورز در برزیل

دستگیری فعالین کارگری و اجتماعی محکوم است!

قطعه نامه اولین کنگره جهانی کارگران اتومبیل سازی در رابطه با جنبش کارگری در ایران

کارزار اعتراضی به 37 سال جنایات رژیم جمهوری اسلامی ایران

وضعیت مهاجرین و کارگران افغانستانی در ایران، فاشیسم اسلامی سرمایه و وظایف طبقاتی ما!

بیاد کورش بخشنده را زنده داریم!

بیانیه نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران - خارج کشور زمان را دریابیم برنامه های سرکوب رژیم اسلامی را درهم شکنیم!

جامعه ی ایران در انتهای کم مانند است. اعتصابات و اعتراضات کارگری گسترشی سراسری و روز افزون یافته است. اگر روزگاری سخن از اندک اعتصاب های شکوهمند شهری و منطقه ای همچون تحرکات کارگران چادرلو، نیشکر هفت تپه، معدن بافق، اتوبوسرانی تهران و... بود، امروزه جامعه ما آنچنان از اعتراضات و اعتصابات کارگری برخوردار است که از محدوده ی شهری و منطقه ای بمراتب فراتر رفته و گوشه و کنار کشور را دربر گرفته است. امروزه دیگر سخن از اعتصاب و اعتراض یک یا دو بخش از صنعت یا خدمات نیست بلکه به تمامی بخشهای کارکنان اجتماعی کشیده شده است. کارگران رشته های گوناگون صنعت، معادن، راه سازی و ساختمان، شهرداریها و... همچنین معلمان، پرستاران، دانشجویان و بیکاران و حتی روستائیان و کشاورزان به مبارزه علیه سیاستهای فقر برانگیز و برای احقاق حقوق اولیه خود به پا خاسته اند.

رژیم اسلامی سرمایه ناتوان از پاسخگویی مثبت به خواستههای کارگران و سایر اقشار اجتماعی بوده، هست و خواهد بود. رژیمی که سر تا پا فاسد و دزد است و تنها به فکر استثمار بیشتر کارگران و سایر اقشار اجتماعی و پرکردن فزون تر جیب های بسیار گشاد سرمایه داران و حامیان و مزدوران سرمایه می باشد، در تنگنای بس شدیدی قرار گرفته است. رژیم اسلامی، راه برون رفت از این تنگنا را در تشدید سرکوب معترضان و به پا خاستگان تشخیص داده است. در زمانی که سرمایه داران امپریالیستی مشتاق سرمایه گذاری در ایران می باشند و سردمداران حکومتی نیز احتیاج شدید به چنین سرمایه گذاری ها دارند، می باید شرایط مناسب و لازم را برپا ساخت. باید کارگران کارخانه فولادچدن درود که در حال حاضر بیش از بیست روز در اعتصاب می باشند، آرام و مطیع گردند و هر اجحافی را تحمل کنند. باید کارگران معدن ملح آرام، کارگران شرکت های پیمانکاری پالایشگاهها، کارگران قطار شهری اهواز و مشهد، و کارگران صدها شرکت کوچک و بزرگ خصوصی و دولتی که ماهها دستمزد را از کارفرمایانشان (چه بخش دولت و چه خصوصی شده) طلبکارند، مجبورند سکوت اختیار نمایند و با گرسنگی و بی خانمانی سرکنند و فقط به امید آینده بازم پر بار تری برای چرخه سرمایه دلخوش بمانند. تاروی روزگاری فرجی حاصل و کارفرما به خاطر رضای " دنیای آخرتش " دلش به رحم آید و بخشی از دستمزدهای عقب افتاده یک چهارم زیر خط فقر را به کارگران بپردازد.

فشارهای اقتصادی رژیم جمهوری اسلامی برای به سکوت کشاندن جنبش کارگری نه تنها نتیجه ی مطلوب را برای جانبان حکومتی بهمراه نداشته، بلکه گسترش مبارزات صنفی و مطالباتی کارگران را به دنبال داشته است. اخراجها در پی اعتراضات، تهدیدها و وعده ها نتیجه بخش نبوده اند. سرمایه داران خارجی بهنگام اقدام به سرمایه گذاری در ایران بایستی مطمئن باشند که اعتراض و اعتصاب در کارخانه ها و شرکت های آنها در ایران روی نخواهد داد و فضا برای بهره کشی سرمایه آنان از هر جهت امن و مساعد است. اما در ایران امروز که روزانه بر پایه خبرهای مطبوعات رسمی رژیم بطور متوسط شاهد سه تا پنج اعتراض و اعتصاب کارگری هستیم، چنین اطمینانی برای سرمایه دار خارجی موجود نیست. لذا رژیم اسلامی زمینه را برای تشدید فشارهای سیاسی آماده می کند تا در آینده صدائی اعتراضی از کارگران بر نیاید. از اینروست که رژیم ضدکارگری اسلامی به دستگیری فعالین کارگری، افزایش احکام زندان و حتی قتل در درون زندان ها دست می زند. رژیم اسلامی فعال کارگری و سازمانگر کمونیست، شاهرخ زمانی رادر زندان به قتل می رساند، علی نجاتی را دستگیری می کند، محمود صالحی را محکوم به نه سال زندان می نماید و حکم زندان بهنام ابراهیم زاده را افزایش می دهد و برای معلم زندانی رسول بدایقی حکم جدید سه سال می تراشد. علاوه بر فعالین کارگری، فعالین جنبش معلمان، دانشجویان و پرستاران، اقلیت های ملی و مذهبی و معترضان مدنی نیز شدیداً تحت تعقیب قرار گرفته اند. بر اساس این سیاست مترعانه می بایست از یک طرف ارتباط بین فعالین جنبشهای کارگری و اجتماعی با توده های این جنبشها گسسته گردد و از طرف دیگر با ایجاد ترس از دستگیری، زندان، شکنجه و قتل، سکوت کامل و عدم اعتراض حاکمیت تام یابد. متأسفانه باید بر زبان راند که واقعیت تلخ هر اعتراضی کارگری در این دوره بدلیل نداشتن متولی واقعی یعنی نداشتن تشکل سراسری مستقل و پیگیری حاصل این اعتراضات و اعتصابات، فرجام هر یک آنان به زندان، شلاق و بیکاری فعالان شناخته شده این تحرکات مطالباتی می انجامد!

وظیفه هرانسان آزادیخواه ایرانی، فعالین و مدافعان جنبش کارگری و سایر جنبشهای اجتماعی، چه در داخل و چه در خارج کشور، بر اینست که متحدانه و یک پارچه در برابرین سیاست سرکوب حکومتی و برقراری آرامش گورستان مقاومت نموده و با افشاگری و سازماندهی آکسیونهای گوناگون و مستمر، در عقیم نهادن این سیاست بکوشند.

رژیم اسلامی سرمایه به روشنی تمام از ضعف کنونی جنبش کارگری در ایران و خارج از کشور آگاهی دارد. رژیم اسلامی می داند که عدم وجود تشکل مستقل سراسری کارگران و عدم اتحاد عمل پیگیر فعالین در داخل کشور، وجود نگاههای فرقه ای و انحصارطلب درون جنبش مطالباتی در درون و بیرون کشور و همچنین پراکندگی مدافعان جنبش کارگری در خارج از کشور و عدم اتحاد عمل بین اینان، پاشنه آشیل جنبش کارگری است و می خواهد از این ضعف استفاده کامل بکند. باید بر این ضعف فائق آمد. اگر ایجاد تشکل مستقل سراسری کارگری در درون کشور و وحدت مدافعان جنبش کارگری در داخل و خارج کشور به یک شبه و بنا بر فرمان ممکن نیست بلکه زمان و برنامه می خواهد - امری که تقریباً همگان باور دارند - لیک اتحاد عمل مستمر بین فعالین راستین جنبش کارگری نه تنها ممکن بلکه ضرورت زمان است. باید مجدانه در این راه گام نهاد و به فوریت از انحصار طلبی و هر نوع گروه گرایی دست برداشت و برای ایجاد محیطی سالم و عاری از منافع تنگ نظران فرقه ای، اتحاد عمل انقلابی را در دستور کار قرار داد. پی آمد هرگونه و هر لحظه غفلت در این باره، وارد شدن صدمات و لطمات فزونیتر به جنبش کارگری و سایر جنبشهای اجتماعی در ایران است.

ما نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران - خارج کشور، بر آنیم: روشنگری به دادخواهی خانواده رفیق کارگر کمونیست شاهرخ زمانی، به عقب نشینی و داشتن رژیم اسلامی بر لغو حکم نه سال زندان محمود صالحی و رودرویی با پس گرفتن حکم جدید صادره برای بهنام ابراهیم زاده، اعتراض به حکم سه سال زندان مجدد برای رسول بدافی معلم آزادیخواه زندانی و آزادی بدون قید و شرط علی نجاتی از زندان، اعتراض به فراخواندن کوروش بخشنده به دادگاه و... همه و همه انجام وظایف توانمندی است که در برابر ما قرار دارند. ما فعالان نهاد های همبستگی در جای جای جهان، دستهای خود را به سوی تمامی مدافعان راستین جنبش کارگری برای اتحاد عمل انقلابی و برنامه ریزی آکسیونهای مشترک و مستمر دراز می کنیم. بکوشیم در انجام وظیفه خود به جنبش کارگری نه تنها در حرف بلکه در عمل نیز پایدار باشیم. بکوشیم زمان را دریابیم. اگر غفلت کنیم، مطمئناً فردا دیر خواهد شد.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!

فعال کارگری، زندانی سیاسی بی قید و شرط آزاد باید گردد!

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران - خارج کشور

اکتبر ۲۰۱۵

nhkommittehamahangi@gmail.com



نهاد های همبستگی حمایت خود را از اعتراض سراسری معلمان در شانزدهم مهر ۱۳۹۴ اعلام می دارند!

فرهنگیان ایران بار دیگر به اعتبار روز جهانی معلم 5 اکتبر برابر (۱۳ مهر) ، حرکت دیگری را آغاز کردند.

در این رابطه « شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان سراسر کشور» طی فراخوانی با رعایت وضعیت حاکم در جامعه با تصمیمی جمعی روز پنجشنبه ۱۶ مهر ۹۴ را به حرکتی سراسری برای طرح مطالبات به تعویق افتاده و سرکوب شده خود اختصاص دادند و انجام مراسم اعتراضی را به برگزاری تجمع در سراسر کشور و در برابر مراکز ادارات آموزش و پرورش اعلام کرده اند.

معلمان ایران که در زیر فشارهای شدید امنیتی و سرکوب حکومت سرمایه داری اسلامی و ارگان های سرکوب دولت قرار دارند و نمایندگان سازمانگر و شناخته شده آن ها دستگیر و برای خاموش ساختن حرکت اعتراضی سراسری خود تحت فشار های شدید قرار دارند، بار دیگر برای طلب وصول مطالبات خود و به عقب نشینی واداشتن حاکمیت ، روز شانزدهم مهر ماه را روز حرکت عمومی مجدد به اعتبار روز معلم برای پی گیری همه آنچه که تا به امروز بر زبان رانند و پاسخی نگرفتند ، بدل ساخته اند. قرار بود ابتدا این حرکت در روز سیزدهم مهر روز جهانی معلم اعلام شده توسط یونسکو برگزار شود. اما معلمان با هوشیاری و برای خنثی ساختن مداخلات جناح های حکومتی در داخل و نیروهای اپوزیسیون بورژوائی در خارج از کشور آنرا به روز شانزدهم مهر انتقال داده اند . در بیرون از مرزها، شورای سلطنت طلبان و رضا پهلوی و مجاهدین تبلیغات کر کننده ای را از قبل برای حرکت معلمان در روز سیزدهم آبان انجام داده بودند و چنان فضائی را درست کرده بودند که گویی این تبلیغات، خود سازمان دهنده حرکت معلمان درون کشور است تا آنرا به نام خود مصادره نمایند. البته این مسئله تنها منحصر به سلطنت و مجاهدین نبود. از جمله گروه بندی های دیگر بورژوائی نیز به طور فعال در تدارک روز سیزدهم مهر وارد شده بودند.

فراخوان یاد شده ، از استمرار تبعیض و نابرابری های حقوق و مزایا میان معلمان و سایر کارکنان آموزش و پرورش با دیگر حقوق بگیران دولت و ایجاد شکاف عمیق طبقاتی؛ ادامه اقدام فراقانونی در جهت خصوصی کردن تعلیم و تربیت و ادامه تهدید، احضار، بازداشت و سرکوب معلمان دلسوز و فعالان حقوق صنفی معلمان، بی توجهی به وضعیت بازنشستگان فرهنگی و خواسته های آنان؛ سقوط کیفیت آموزش در اثر ناکارآمدی و تصمیمات نادرست تصمیم سازان کلان کشور بمثابه اصلی ترین دلایل فراخوان به گردهم آئی سراسری عنوان شده است

حرکت معلمان در دوره های پیشین بر سر همین مطالبات توسط کل حاکمیت بی پاسخ مانده و فشار بر سازماندهندگان حرکت معلمان با دستگیری تعدادی از آنان به سرکوب این حرکت انجامید . اما معلمان از پای ننشستند . دولت با دخالت گری خود گاهاً با وصول وثیقه چند صد میلیونی به نمایش آزاد سازی این و آن اقدام ورزیده است . اما این دخالتگری جناح های حکومتی مانع از پیشروی معلمان نشده و همچون گذشسه حرکت اخیر را سازمان داده اند .

نهاد های همبستگی پیشتر نیز اعلام داشته اند؛ که معلمان به مثابه بخشی از اردوی کار کشور هستند که از بحران فلج کننده تورم و کمی دستمزد، نبود مسکن و وعده های واگذاری مسکن به آنان رنج می برند، معلمان همچنان زیر خط فقر زندگی می کنند و از سقوط دائمی کیفیت آموزش و پرورش که خود به نوعی از بحران ریشه دار نظام آموزشی است در عذابند. معلمان همچنین خواهان پایان دادن به استخدام های پیمانی که تشابه بسیاری به قراردادهای موقت و سفید دارد و... می باشند، که نتیجه اش محروم شدن بیشتر فرزندان کارگران و زحمتکشان از ادامه تحصیل و آموزش و پرورش است، خواست هایی که کاملا طبقاتی و کارگری هستند. از اینرو برای آنان راهی جز اعتراض متشکل و سازمان یافته سراسری باقی نمانده است.

از منظر فعالان نهاد های همبستگی امروز اعتراض عملی برای آزادی بی قید و شرط معلمان زندانی و افزایش سه سال زندانی رسول بدقی، نوعی اعتراض به دستگیری علی نجاتی و بی خبری از وضعیت او و اعتراض به حکم نه سال زندان محمود صالحی، اعتراض به حکم سنگین ۷ سال و ۹ ماه و ۱۵ روز زندان برای بهنام ابراهیم زاده از سوی قاضی صلواتی، ادامه اعتراض به قتل عمد رفیق کمونیست شاهرخ زمانی است، بعبارتی امروز، اعتراض عملی به دستگیری و زندانی کردن کارگران، معلمان، پرستاران، دانشجویان چپ و سوسیالیست و تمامیت کارگران زندانی است.

نهادهای همبستگی ضمن تاکید بر پشتیبانی از اعتراضات سراسری شانزده مهر معلمان، از همه فعالان و تشکل های مستقل کارگری درون کشور، همه آزادیخواهان و دانش آموزان ترقیخواه انتظار دارد به حمایت از مطالبات معلمان همت گمارند.

ما بر آنیم که در سطح خارج از کشور نیز همه تشکل های موازی اردوی کار می توانند پژواک صدای اعتراضی همه معلمان و کارگران و جانبداری از مطالبات آنان را در برنامه مشترک خود جا دهند

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!

زندان سیاسی بی قید و شرط آزاد باید گردد!

کارگرزندان، معلم زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد.

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران - خارج کشور

اکتبر ۲۰۱۵

nhkommittehamahangi@gmail.com

<http://nahadha.blogspot.com/>

جمهوری اسلامی، قاتل شاهرخ زمانی

خبر رسید که شاهرخ زمانی در زندان رجائی شهر جمهوری اسلامی درگذشت. اندوهی جا نگاه مارا در گرفته است. رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، شاهرخ را به بند کشید، تحت شدیدترین فشارهای جسمی و روانی قرار داد و به انواع حيله‌ها و وسایل کوشید شاهرخ را به سکوت وادارد. لیکن شاهرخ نه تنها سکوت را اختیار نکرد، بلکه با وجود تمامی تضعیقات درون زندان و تهدیدات و فشارهای دژخیمان اسلامی، همچنان به دفاع از منافع کارگران ستمدیده پرداخت. شاهرخ، زندان را به سنگرمبارزه تبدیل کرد و هر چند گاه با نوشتجات و رهنمودهای خود، رژیم ضد کارگری اسلامی را به چالش کشید. شاهرخ، در تمامی عمر مبارزه برای آزادی طبقه کارگر و زدودن ستم و استثمار را بعنوان وظیفه اساسی خود پیشه کرده بود. در بیرون از زندان، در سندیکای کارگران نقاش و کمیته پیگیری، به مبارزه در راه آزادی طبقه کارگر همت گمارد و در زندان نیز، دمی از مبارزه برای این اهداف انسانی و همچنین دفاع از حقوق سایر اقشار اجتماعی و زندانیان و محکومین به اعدام دست برنداشت. شاهرخ با تمام وجود به رهائی طبقه کارگر اوستم و استثمارمی اندیشید و از همین رو باتمامی محرومیت‌ها و مشکلات درون زندان، می کوشید نظریات خود را برای ایجاد تشکلات سیاسی و صنفی طبقه کارگر از طرق گوناگون از جمله نوشتجات به بیرون از زندان انتقال دهد.

این ادامه ی مبارزه در زندان و پای بندی به اهداف انقلابی کارگری، تیری بود که بر چشمان سردمداران و حامیان رژیم فساد و جنایت نشست. این جرثومه های جنایت و فساد از شاهرخ و شاهرخ ها، کینه دردل دارند و از همین رو کمر به قتل شاهرخ بستند. شاهرخ نه تنها زیر فشارهای روحی و جسمی قرار داشت، بلکه از هر گونه معالجه پزشکی که پیامد سالیان زندان بود، محروم نگه داشته شد. شاهرخ از نظر بهداشتی و جسمی رنج میبرد، ولیکن مأموران زندان، نیروهای امنیتی و قضائی از رسیدگی پزشکی جلوگیری می کردند. رژیم اسلامی قاتل شاهرخ زمانی است و عاملان این جنایت بایستی در فرادای انقلاب و آزادی کشور از اینهمه ستم و استثمار اسلامی به پاسخگوئی کشیده شوند. شاهرخ، اولین قربانی رژیم اسلامی در درون زندان نیست و آخرین نیز نخواهد بود. تا زمانیکه چنین رژیمی حاکمیت دارد، با هر عنصری و هر رنگی در رأس آن، شاهد چنین جنایاتی خواهیم بود. برای رسیدن به آزادی و رفاه و جامعه ای به دور از اینهمه فساد و جنایت، چاره‌ای جز براندازی حاکمیت اسلامی و برقراری جامعه‌ای عاری از خصوصیات رژیم اسلامی، یعنی همان جامعه‌ای که شاهرخ چه بیرون از زندان و چه در درون زندان برای برقراری آن مبارزه می‌کرد، نیست. نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران - خارج کشور، قتل عمدی شاهرخ را به بستگان ایشان، به یاران وی در کمیته پیگیری، به تمامی دوستان او و به رزمندگان طبقه کارگر تسلیت می‌گوید و در روزهای آینده خواهیم کوشید با برگزاری مراسمی در خورو با افشای و اعتراض به جنایتهای جمهوری اسلامی، یاد این مبارزر استین طبقه کارگر را بزرگ داریم.

ننگ بر رژیم جمهوری اسلامی سرمایه، قاتل شاهرخ زمانی
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
پاینده باد سوسیالیسم

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران - خارج کشور

13 سپتامبر 2015

nhkommittehamahanqi@gmail.com

<http://nahadha.blogspot.com/>

راه شاهرخ زمانی، کارگر سوسیالیست ادامه دارد!



از ستم و استثمار طبقاتی، به دست جمهوری شاهرخ زمانی کارگر سوسیالیست، رزمنده در راه آزادی طبقه کارگر اسلامی به قتل رسید. رژیم اسلامی سرمایه به انواع ترفندها و فشارهای جسمی و روانی به شاهرخ کوشید که این فرزند قهرمان طبقه کارگر ایران را به سکوت وادارد، اما در این راه شکست خورد. شاهرخ به رژیم اسلامی نه گفت و در راه انقلاب و سوسیالیسم هیچگاه سکوت نکرد و جان فدا کرد. جنایتکاران اسلامی به صورباطل ایجاد ترس از مرگ برای دیگر فعالین کارگری، شاهرخ را به قتل رساندند. همانگونه که قتل و کشتار زندانیان سیاسی، کارگری و کمونیست در گذشته های دور نزدیک، جلوگیری ادامه ی مبارزه نشد، قتل شاهرخ نیز، هر چند اندوهبار و ضایعه ای جبران ناپذیر است، اما دلها را آکنده از ترس نخواهد کرد. بالعکس فعالین کارگری و سوسیالیستی با استحکام بیشتر به مبارزه متحد و متشکلتر خواهند پرداخت. آنها، این حامیان سرمایه و فساد، ستاره ای را به زمین کشیدند ولیکن این آسمان غمزده، غرق ستاره هاست. یاد شاهرخ را با ادامه راهش و مبارزه بی وقفه، زنده خواهیم داشت. در روز پنج شنبه 17 سپتامبر ساعت 21 در پالناک گردهم خواهیم آمد و ضمن یاد این مبارز سوسیالیست، عهد خواهیم کرد که راهش را تا پیروزی ادامه خواهیم داد. باید از کلیه امکانات برای افشای رژیم جمهوری اسلامی در ارتکاب به این قتل در داخل و خارج ایران، استفاده کرد. نهادهای همبستگی با تمام توان و امکانات در کنار خواست خانواده شاهرخ زمانی برای پیگیری از قتل ایستاده و از هیچ کمکی دریغ نخواهند کرد.

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران - خارج کشور

15 سپتامبر 2015

nhkommittehamahangi@gmail.com

<http://nahadha.blogspot.com/>

از سری جلسات تجارب و مباحث کارگری

جمهوری اسلامی، قاتل شاهرخ زمانی است!

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران پنج شنبه 17 سپتامبر 2015 جلسه عمومی به یاد شاهرخ زمانی برگزار نمود. برنامه با سرود انترناسیونال شروع بکار نمود، سخنرانیهای شاهرخ و فیلم خاکسپاری او پخش گردید، حاضرین در جلسه به بحث و تبادل نظر پرداختند. این برنامه با استقبال قابل توجهی از فعالین کارگری و سوسیالیست برگزار گردید. نهادهای همبستگی در کشورهای مختلف مستقلا و نیز در همکاری با دیگر تشکلات کمپین و مراسم به یاد شاهرخ زمانی برگزار نمودند. نهادهای همبستگی با جنبش کارگری یادنامه زنده یاد شاهرخ زمانی شامل نامه ها، نوشته ها و سخنرانی های مختلف شاهرخ زمانی و نیز اطلاعیه های همبستگی و اشعار در مورد شاهرخ زمانی را منتشر نموده است.

متحدا علیه این رژیم جنایتکار بپاخیزیم!

با اتحاد عمل و یکدلی در مبارزه خارج از کشور

برنامه‌های سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی را درهم شکنیم!

هنوز چند زمانی از امضای قرارداد توافق اتمی نمی‌گذرد که پیگرد و سرکوب آزادیخواهان و بویژه فعالین کارگری آغاز شده است. خمینی جام زهر را سرکشید و انتقام رسوائی اش را در شکست فرمان به سوی قدس، از مبارزان کمونیست و آزادیخواه گرفت. هم اکنون خامنه‌ای قصد دارد به مسابقه با خمینی برود و انتقام شکست ماجراجویی اتمی را از آزادیخواهان جامعه و بویژه کارگران ایران بگیرد. رژیم اسلامی سرمایه، راه را برای بزرگ سرمایه داران امپریالیستی گشوده است. چندی پیش وزیر اقتصاد آلمان به همراه صد تن از سرمایه داران آلمانی رهسپار ایران شدند و هم اکنون وزیرانی فرانسوی با هیأتی از سرمایه داران فرانسوی در ایران برنامه‌ی جولان دهی را در دستگیری با سردمداران جمهوری اسلامی سازمان می‌دهند. سرمایه داران خارجی احتیاج به محیطی امن و به دور از اعتراض و اعتصاب کارگری دارند. رژیم اسلامی قول برقراری چنین نظم ضدکارگری را به سرمایه داری جهانی داده است. جمهوری اسلامی احتیاج به اعاده‌ی حیثیت در مجامع بین‌المللی دارد تا مدعی شود که در ایران حقوق بشر مورد تعرض نیست. سرمایه داران امپریالیستی و سردمداران این کشورها نیز این قول را خواهند داد که از اعتراض به نقض حقوق بشر در ایران پرهیز خواهند کرد. از نظر گردانندگان حکومتی در ایران، زمان مناسب برای تشدید فشار به آزادیخواهان بویژه طبقه کارگر فرار سیده است. علاوه بر این میثاق نانوشته‌ی دوجانبه بین رژیم اسلامی سرمایه و امپریالیستها، میبایست حالت دودلی اکثریت مخالفان و ناراضیان را از امید به بهبود که فاکتوری به نفع رژیم اسلامی است در نظر گرفت. در زمانی که اکثریت بزرگی از مردم ستمدیده در انتظار واهی بهبود اقتصادی پس از قطع تحریمها بسر میبرد، امکان اقدام حکومتی به سرکوب گسترده‌ی فعالین کارگری و سایر اقشار بیشتر است تا زمانی که امیدها کاملاً قطع شده باشند و هر جرقه‌ای میتواند خشم و نفرت عمومی را به آتش فشانای مبدل سازد.

اعتراضات و اعتصابات کارگری تقریباً هر روزه است. حتی بر اساس آمار ناکامل، در ایران روزانه حداقل پنج اعتراض کارگری در جریان است. چنین گسترشی کم سابقه بوده است. از میباید محیط کارگری را به سکوت کشانید تا سرمایه داران منظر رژیم سرمایه داری اسلامی امپریالیستی بتوانند با خیال راحت به چپاول منابع زیر زمینی و دسترنج کارگران ایران بپردازند. رژیم ضد کارگری اسلامی با قتل شاهرخ زمانی در زندان قصد دارد به سایر فعالین کارگری نشان دهد که برای رسیدن به هدف خود از اقدام به هیچ جنایتی ابا ندارد. دوازدهمین منظر، به پیگرد و دستگیری گسترده فعالین کارگری، مدنی، دانشجویی و معلمین دست زده است. در عرض چند روز گذشته علی نجاتی را دستگیر کرده‌اند، برای محمود صالحی به طور شفاهی حکم 9 سال زندان را اعلام داشته‌اند، و اله زمانی پسر عمومی شاهرخ را بازداشت کرده‌اند، برای رسول بدایقی سه سال زندان مجدد بریده‌اند، تعدادی از معلمان سراسر کشور، فعالین

مدنی در اندیشک و شش دانشجو را در کرج دستگیر و روانه زندان کرده‌اند. پیامدهای جام زهر خامنه‌ای نمایان شده‌اند و برنامه شدت‌گیری آن در دستور کار حکومت قرار دارد. در برابر توحش جدید رژیم اسلامی می‌باید به مقاومتی گسترده و متحد برخاست. کافی نیست افشاگری را پس از وقوع حادثه انجام داد. می‌باید پیش از وقوع حادثه به افشای اهداف و اعمال جنایتکارانه‌ی رژیم اسلامی همت گمارد. با نیروهای پراکنده و بدون همیاری و همکاری صمیمانه نیروهای انقلابی نمی‌توان برنامه‌های ضد انسانی رژیم اسلامی را عقیم ساخت. جنایتکاران اسلامی زمان مناسب را برای سرکوب جنبش کارگری و سایر اقشار اجتماعی دریافته‌اند. چندی بعد سرگرمی مضحکه‌ای به نام انتخابات مجلس را هم می‌آفرینند و هر معترضی را به بهانه تخریب در انتخابات مورد آزار قرار می‌دهند. باید به مقابله برخاست و نشان داد که می‌توانیم زمان را نامناسب برای پیگردهای گسترده و کشتار رزمندگان کارگری و سایر اقشار اجتماعی بنمائیم. انجام این وظیفه انقلابی درگرو همکاری، همیاری و فعالیتهای مشترک ضد رژیم اسلامی است. ما دستهای خود را برای انجام این امر مهم به سوی تمامی نیروها و انسانهای مدافع جنبش کارگری و آزادیخواهان انقلابی دراز می‌کنیم.

**ننگ بر رژیم جمهوری اسلامی سرمایه
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
زنده باد سوسیالیسم**

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران - خارج کشور

23 سپتامبر 2015



پناهندگی، دست ساخت امپریالیسم

میلیونها انسان ستم دیده از اقشار و طبقات گوناگون در خاورمیانه و کشورهای آفریقائی در آوارگی کامل هستند. این انسانها، از کودک و بزرگ سال مجبور به ترک کشور خود شده اند و به امید گذران زندگی در محلی امن و به دور از جنگ و کشتار، در این یا آن کشور همسایه در چادرهائی که نه حفاظتی در برابر گرمای سوزان تابستان و نه در برابر سرمای زمستان آن مناطق هستند، بدون کوچکترین امکانات بهداشتی، بدون امکانات آموزشی برای کودکان و نوجوانان، بدون کار، بدون ... به سر می برند. فقر و آوارگی، هدیه ی اهدائی امپریالیستها به این انسانها می باشد.

چرا چنین فاجعه‌ای روی داده است و مشابه آن در آینده نیز روی خواهد داد؟ علت، در برنامه های سیاسی امپریالیستها برای این کشورها نهفته است. اگر ویرانی لیبی، سوریه، عراق و... و درهم پاشی ساختارهای اقتصادی - اجتماعی آنها وقوع نمی یافتند، آیا امروزه با اینهمه پناهجو از آن کشورها روبرو بودیم؟ مسلماً نه. چه کسانی در این تخریب آن کشورها دست داشتند؟ اگر سازمانهای جنایتکاری همچون القاعده، النصر، الشباب، بوکوحرام، انصار الشریعه، داعش و انواعهم با یاری امپریالیستها و دستیارانشان همچون عربستان، قطر، ترکیه و... برپا و تقویت نمی شدند، آیا اینهمه جنایت و آدمکشی و تخریب در برخی کشورهای خاورمیانه و آفریقای شمالی روی میداد که آوارگی میلیونها پناهجو را در پی داشته باشد؟ حاکمان پیشین آن کشورها، جنایتکار و ضد مردمی بودند و همچنین است در مورد اسد در سوریه و میبایستی توسط آزادیخواهان آن کشورها سرنگون میشدند. در این مورد نمی باید، شکی داشت. ولیکن آنچه که اکنون در این کشورها حاکم است نه تنها آزادی انسانها نیست بلکه بربریت به معنای کامل کلمه میباشد. شرکتهای نفتی و تسلیحاتی امپریالیستی، شادمان از آن اوضاع ناهنجار در آن مناطق هستند و در زمانی دیگر، شرکتهای ساختمانی و راهسازی و معادن و... امپریالیستی به آن دو خواهند پیوست و تمامی این کارتها و دولتهای حامی آنها در صدر برنامه سیاسی خود برای آن کشورها چنین گنجانیده اند: بگذار خرابی، ناامنی، کشتار، تخریب و عقب ماندگی مذهبی و... حاکم گردد، مارا چه باک، مهم اینکه سودهای کلان ما برای دورانی بس طولانی تضمین شده بماند.

در چنین شرایط طاقت فرسا، برای میلیونها انسان ستم دیده، راهی به جز فرار از کشور و پناه بردن به محلی امن تر باقی نمی ماند، حتی اگر با خطر مرگ همراه باشد، همانگونه که تاکنون هزاران تن در آبهای بین قاره ای جان باخته اند. هم اکنون باسیل جدید چند صد هزار پناهجویان به اروپا روبروئیم. در سالیان پیش کشورهای ثروتمندتر اروپائی همچون آلمان و اسکانندیناوی تلاش داشتند با تحمل پناهجویان را با استناد به قرارداد دابلین (شنگن) بر یونان و ایتالیا بیاندازند. ایتالیا و یونان با ادعای عدم امکان نگهداری چند صد هزار پناهجویان، خروج آنها را از کشور خود خوش میدارند. سایر کشورها نیز هر یک به نوعی تلاش دارند از ورود و سکونت دائمی پناهجویان جلوگیری کنند. مجارستان مرز صدوپنجاه کیلومتری خود با صربستان را با سیم خاردار و دیوار چند متری سیمی، مسدود کرده است و رسماً و کاملاً فاشیست و اراعلام میدارد که حاضر به پذیرفتن هیچ پناهجویی نیست و با آنانی نیز که یا پیش از اتمام مسدود سازی مرز و یا با گذر از سیم خاردار به مجارستان وارد شده اند تا خود را به نهایتاً به آلمان و یا کشورهای شمال اروپا برسانند، به

نحوه پیش‌رمانه ای بر خورد غیر انسانی میکند. دیگر کشورهای شرق اروپا نیز با پیروی از مجارستان اعلام داشته‌اند که از پذیرفتن پناهجو ابا خواهند کرد. امپریالیست‌های انگلیسی و آمریکائی که بزرگترین نقش را در ویرانی برخی کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا داشته‌اند حتی یک پناهجو را پذیرا نیستند. ناگفته نماند که میلیون‌های کشورهای ویران شده، سالیان پیش و در همان اوان تخریب، با پشتوانه پولی و بانکی خود، خوش آمدگویی در آمریکا و انگلستان سکونت داده شدند.

تا چندی پیش به هیستری ضد خارجی و به ویژه ضد پناهجو از طرف بخش وسیعی از دولتهای اروپایی دامن زده شد و حتی با تظاهرات هفتگی دهها هزار نفری ضد پناهجو و ضد خارجی اقدام نمودند. به یکباره خواهان ورود چند صد هزار پناهجو به اروپا شده‌اند. این سیاست بّری از صداقت است. سیاستمداران اروپائی نیز در ظاهر امر روی خوش به پناهجویان کنونی نشان داده‌اند و این سبب شادمانی و علاقمندی پناهجویان شده است. همدردی تحسین آمیز صدها هزار شهروند اروپائی انساندوست با پناهجویان که در نقاط مختلف اروپا به استقبال پناهجویان شتافته‌اند و با هدایای خوراکی و پوشاکی، آنانرا خوش آمد می‌گویند.

دولت آلمان بیش از شش میلیارد یورو به این پروژه اجازه ورود به پناهجویان کنونی اختصاص داده است. در فردائی نه چندان دور، بخشی از این پناهجویان که از ساکنین کشورهای یوگوسلاوی سابق، آلبانی و رومانی و افغانستان میباشند، به راحتی اخراج خواهند شد زیرا آنان از جانب مقامات اداری به عنوان مهاجر اقتصادی خطاب می‌شوند که از کشورهای امن آمده‌اند. اخراج دسته‌جمعی بمراتب آسان‌تر از اخراج فردی است. دولتهای اروپائی به راحتی از بین بویژه پناهجویان سوریه ای که در میان آنها متخصصان پزشکی و تکنیکی و غیره بسیارند، به راحتی برای تأمین کمبود نیروی کاری سرمایه داری، انتخاب میکنند و بفوریت به پناهندگی می‌پذیرند و به آن نام همگرانی پناهجو میدهند. شرکتها و کارخانه‌ها نیز در این میان بیکار ننشسته و از میان پناهندگان، نیروی کار مورد نیاز را با نرخ ارزان تأمین میکنند.

کشورهای اتحادیه اروپا در فردای نه چندان دور با همین پناهجویان امروزی به مانند توپ فوتبال برخورد خواهند کرد و در میان اینان چه بسا که بسیاری از فامیلهای نسبتاً بزرگ از هم دریده و هریک از بستگان بنا بر میل کشورهای اروپای متحد به سوئی در اروپا پرتاب خواهد شد. برخورد کشورهای اروپائی، چه نمونه‌ی فاشیست و ارچون مجارستان و چه نمونه ماسک برچهره آلمان بر خوردی انساندوستانه نیستند. با میلیونها زحمتکش کشورهای ویران شده که امکان مالی مخارج حرکت به سوی اروپا را ندارند، چه باید کرد؟ آیا آنها بایستی محکوم به مرگ شوند؟ تازمانیکه زندگی سیاسی - اقتصادی این کشورها در دست امپریالیستها، اقرار متحد امپریالیستی، دست نشانندگان آنها و مرتجعین عقب‌گرا هست، وضع چنین ویا مشابه خواهد بود. باید چاره‌ی اساسی اندیشید.

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران - خارج کشور

سپتامبر 2015

nhkommittehamahangi@gmail.com

<http://nahadha.blogspot.com/>

پیام نهاد های همبستگی به مراسم یادمان جانفشانان دهه خونین شصت و تابستان 67

به زندانیان سیاسی ، شاهدان زنده کشتار دهه شصت ،

خانواده های محترم □ جانفشانان راه آزادی و دمکراسی و تمامی حضار در نشست

مادران ، پدران ، همسران و فرزندان پرشمار

باش تا نفرین دوزخ از تو چه سازد
که مادران سیاه پوش
داغداران زیباترین فرزندان آفتاب و باد
هنوز از سجاده ها
سربرنگرفته اند ...
احمدشاملو

رژیم جمهوری اسلامی ایران از فردای روی کار آمدن خود تا به امروز با فرامین تهاجم به زنان در ۸ مارس، پس از اولین سال به قدرت رسیدن خمینی، تهاجم به تجمع کارگران در روز اول ماه مه، روز جهانی کارگر در همان سال، فرمان حمله به کردستان در بیست و هشت مرداد و تهاجم به ترکمن صحرا و صیادان انزلی، اعراب جنوب ایران با فرماندهی دریا سالار احمد مدنی ، فرمانده نیروی دریایی و اولین وزیر دفاع جمهوری اسلامی ایران در دولت مهدی بازرگان، نشستن گلوله مزدورانش بر سینه ی کارگران، سپس فرمان تهاجم به دانشگاههای سراسر کشور با عنوان سیاه (انقلاب فرهنگی) با بره انداختن سپاه سرکوبگر (حزب الله) تهاجم همه جانبه ای را بر صحنه تمامیت جامعه ما حاکم نمودند تا بتوانند بر حکومت سیاه خویش طی جنایات سی و هفت ساله شان ادامه دهند. این همه جنایات صورت گرفته زمینه ساز، فرمان کشتار بزرگ دوتابستان خونین و خاصه فاجعه تابستان خونین شصت و هفت ، بعد از پایان جنگ هشت ساله و سر کشیدن ناگزیر: "جام زهر" توسط خمینی بوده است.

کشتارهای سال های نخستین دهه ۶۰ و قتل عام زندانیان سیاسی و عقیدتی در تابستان ۶۷ در زندان های سراسر کشور و ایجاد خاوران های بیشمار در پهنه در جغرافیای ایران ، از هولناک ترین جنایات رژیم جمهوری اسلامی می باشند که بی شک از مصادیق "جنایت علیه انسانیت" اند. بعبارتی کشتار بزرگ دوتابستان خونین و خاصه فاجعه تابستان خونین شصت و هفت، برای نسل ما تردیدی باقی نمی گذارد که فتوای تابستان آن سال، خمینی امام مرگ، به عنوان یکی از خونبارترین، هولناک ترین و شرم آورترین

فرامین تاریخی است که، برای کشتار زندانیان عقیدتی و سیاسی، از ادیخواهان و فرزندان آرمانخواه کشور صادر شده بود.

همه ما تا به امروز شاهدیم و می بینیم که باسپری شدن این همه سال ها، سرکوب بی رحمانه دگر اندیشان و مخالفین سیاسی نظام همچنان ادامه دارد و دادخواهی یکایک شما شاهدان این کشتار ها در کنار خانواده های جانفشنان برای شناسایی عاملان جنایت بارآن همه کشتارها تا به امروز بی پاسخ مانده است. بی تردید تا زمانی که رژیم جمهوری اسلامی در حاکمیت است، کشتار، جنایت، زندان و شکنجه، تبعید هم ادامه خواهد داشت.

اما سرکوب های وحشیانه که با روی کار آمدن دولت های مختلف در ایران همچنان ادامه می یابد، مانع از این نمی شود که ما بر تلاش های خود، در هماهنگی و همگامی با دیگر افراد، نهادها و کانونها، در افشای جنایات دیروز و امروز رژیم جمهوری اسلامی بیفزائیم و این رژیم ضد انسان را هرچه بیشتر در سراسر جهان منزوی کنیم.

ما نهاد های همبستگی با جنبش کارگری در ایران - خارج کشور، به همراه یاران ما در جای جای جهان، هم چون سالهای پیشین، امید و ارهستیم که ایستادگی، مقاومت یکایک شما خانواده های جانفشان، قدم مهم دیگری برای نزدیکی و هم فکری فعالین و کوشندگان راه آزادی و سوسیالیسم باشد. کوشندگانی که همواره مدافع پیگیر آزادی تمامی زندانیان سیاسی و خواهان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و محاکمه سران آن بوده اند.

ما بر این باوریم؛ بازگویی و آگاهی بخشی، و مستند سازی جنایات و کشتارهای وسیع جمهوری اسلامی از آغاز به قدرت رسیدنش تا به اکنون، به ویژه کشتار سراسری زندانیان سیاسی دهه شصت خاصه تابستان ۱۳۶۷ و همه ابعاد آن جنایات بی شمار که تا به امروز بر نسل ما و جوانان کشور ما رفته است، پایه یگانه اقدام ارزنده ای می تواند باشد که توسط شما جمع کننده گان در این گرد هم آیی، در کنار مادران، پدران، همسران و فرزندان یکایک آن جانباختگان راه آزادی، در کنار شاهدان رها شده و تبعیدی از آن دوکشتار، در سلسله برنامه های کشتار زندانیان سیاسی طی هر سال به بار می نشیند.

کارگر زندانی، زندانی سیاسی بی قید و شرط آزاد باید گردد! زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

سپتامبر 2015

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران - خارج از کشور

nhkommitttehamahangi@gmail.com

<http://nahadha.blogspot.com/>

به مناسبت سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی دهه ی شصت

زیبا اندیشان به زیبایی رسند

زندگی زیباست ای زیبا پسند

کزبرایش می توان از جان گذشت

آنقدر زیباست ، این بی بازگشت

در 27 سال پیش رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی با خوردن جام زهر، باخفت قطعنامه 598 سازمان ملل را برای آتش بس پذیرفت. رژیم اسلامی ناتوان از پاسخ به درخواست های عدالت طلبانه و آزادی خواهانه مردم، کمر به قتل عام هزاران زندانی بی دفاع و مخالف در زندانها بست و با ارتکاب به شنیع ترین جنایات، مبارزانی جان فشان را اعدام کرد. سرکوب، بی حقوقی، اعدام و شکنجه در ایران همچنان ادامه داشته و ایران یکی از دوکشور اول در رده بندی جهانی اعدام قرار دارد. درکنار آن، سردمداران جنایتکار رژیم اسلامی سرمایه، کارگران و زحمتکشانشان را به بند می کشند و شکنجه می کنند، زیرا که این زحمتکشانشان جامعه برای احقاق حقوق قانونی خود و برای برخورداری از یک زندگی شرافتمندانه مبارزه می نمایند.

در 27 سال پیش، رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، برای دوام و بقای حکومت ننگین خود و با استفاده از فتوی و فرمان خمینی، هزاران آسان عاشق آزادی را با چند سؤال کمیسیون تفتیش عقاید یا همان هیأت مرگ، در ظرف مدت کمتر از سه ماه، در مسلخ عشق سلاخی کرد و در توجیه فریبکارانه این اعمال جنایتکارانه، شکنجه را تعزیر خواند، دروغ گفتن را تقیه، جاسوسان خود را سربازان گمنام امام زمان ... و بدین صورت برای خود وزیردستان جنایتکارش، کلاه شرعی دوخت. جمهوری اسلامی تلاش کرد که با از بین بردن تفکرات مترقی، فریب و خرافات را در خدمت به تحمیق مردم، جایگزین کند. لیکن، امروز جمهوری اسلامی با کارگران، زحمتکشانش و مبارزانی روبرو شده است، که برای رهایی خود، رژیم سرمایه و شهید پرور را به مصاف کشیده اند. و از تهمت های سیاسی رژیم اسلامی در جهت ارباب مبارزین، همچون عامل بیگانه، تشویش اذهان عمومی، اقدام علیه امنیت ملی، محاربه با خدا، دین و ولایت فقیه و... ترسی به دل راه نمی دهند و بدون ترس از زندان و مرگ، برخواست های عادلانه خود پای می فشارند. گردانندگان رژیم اسلامی به خوبی آگاهند، چنانچه کارگران و زحمتکشانشان ایران متحد شوند، بارگاه خلافت سرمایه آنها را از جای برکنده و به زباله دان تاریخ می فرستند. بدین جهت، رژیم

اسلامی برای ادامه حیات ننگین خود، تا سرحد امکان، از سازماندهی تشکلات مستقل کارگری جلوگیری میکند. اما در مقابل، کارگران و سایر زحمتکشان، بیش از پیش پی برده‌اند که چاره‌ی آن‌ها، در وحدت و تشکیلات است و برای رسیدن به یک زندگی شرافتمندانه، درد و رنج زندان و شکنجه و در به دری را تحمل میکنند. آری، کارگران و سایر زحمتکشان ایران با تحمل زندان و شکنجه، در برابرستم و بی عدالتی ایستاده اند. هر جا که مبارزه علیه ستم باشد، امید هم هست، امید به فردائی روشن و بهتر برای نسل های آینده و امید به برقراری سوسیالیسم.

شاخه ها را از جدائی، ارغم است ریشه هاشان دست در دست هم است

یاران انقلابی ما در 27 سال پیش، برای دفاع از آزادی، و هزاران تن از آنان برای سوسیالیسم، سر به دار شدند. امروز هم، کارگران و سایر زحمتکشان ایران جهت زندگی و آینده ای بهتر و برای احقاق حقوق برحق خود و فرزندانشان و دیگر آزادی خواهان و عدالت طلبان، به مثابه پیشروان جامعه سینه سپر کرده اند.

باشد که با صدای رسا و در عمل، بیست و هفتمین سالگرد یاد یاران جانفشان خود را گرامی بداریم و با مبارزه ای متحد فریاد زنیم: کارگزاران آزادی باید گردد، زندانی سیاسی آزاد باید گردد.

به دیدار بازماندگان قتل عام دهه شصت رویم و با همدردی و همبستگی، دین خود را به مبارزانی ادا کنیم که به رژیم فاسد و جنایتکار اسلامی، نه گفتند و سرفرازانه، پذیرای مرگ شدند و تن به خفت و خواری ندادند.

چنین است پاسخ کارگران و سایر زحمتکشان ایران: تا اجرای عدالت برای آمران و عاملان قتل عام زندانیان سیاسی در ایران، نه می بخشیم و نه فراموش می کنیم.

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران - خارج کشور

2015

nhkommitehamahangi@gmail.com

<http://nahadha.blogspot.com/>

از درخواست سندیکای کارگران شرکت واحد از نهادهای بین المللی حمایت می کنیم!

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه در تاریخ 8 شهریور از نهادهای بین المللی کارگری درخواست کرده که برای ثبت و پیگیری شکایت رانندگان اخراجی سندیکا اقدام نمایند. در بخشی از این درخواست آمده است: " کارگران اخراجی نامبرده (آقایان رضا شهابی، حسن سعیدی، وحید فریدونی، ناصر محرم زاده ، حسین کریمی سیزوار و خانم فرحناز شیرینی رانندگان عضو سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران) از طریق پرونده سازی های غیر قانونی مراکز ضد سندیکایی نظیر شوراهای اسلامی کار و مراکز امنیتی از طریق ادارات تابعه وزارت کار اخراج شده و از دریافت هر گونه حقوق و مزایا و بیمه محروم می باشند. پی گیریهای این کارگران اخراجی در ادارات وزارت کار تاکنون به نتیجه ای مطلوب نرسیده است."

اخراج سازی ها، اپیدمی مهلکی است که در نظام سرمایه و توسط سرمایه داران و کارفرمایان بخش دولتی و خصوصی و بر اساس "قوانین" ضد کارگری، زندگی، معیشت، امنیت شغلی و آینده کارگران را با خطر جدی مواجه ساخته است. کارفرمایان با قراردادهای یک جانبه و تحمیلی، حق اخراج را در هر شرایطی برای خود محفوظ داشته و به این ترتیب حق هرگونه اعتراض را از کارگران سلب می نمایند. آنها به این هم بسنده نکرده و علاوه بر اخراج، علیه کارگران معترض نیز شکایت کرده و در بی دادگاه ها با پرونده سازی "محاکمه" و به حبس محکوم می سازند. و یا کارگری را که بخاطر مبارزات حق طلبانه اش دستگیر و زندانی شده و در زندان بسر برده است، نظیر رضا شهابی، به بهانه غیبت از کار از کار اخراج می نمایند!

روزانه شاهد اخراج های متعدد کارگران در واحدهای تولیدی و خدماتی در سراسر کشور هستیم و فریادها و اعتراضات این قربانیان نظام سرمایه از جمله کارگران شرکت واحد علیه این همه ظلم و تجاوز و بی حقوقی به جایی نرسیده است. اکنون سندیکای شرکت واحد با خطاب قرار دادن نهادهای بین المللی، خواهان حمایت و دخالتگری آنها شده اند.

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری ایران - خارج کشور، با ترجمه اطلاعیه فعالان سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه به زبان انگلیسی، وظیفه خود می داند که ضمن حمایت قاطعانه از این درخواست برحق، صدای رسای کارگران اخراجی باشد و درخواست سندیکا را به تمام نهادهای مورد نظر رسانده و در سطح وسیعی منتشر نماید و این امر را با تمام توان پیگیری نماید.

اخراج، پایمال کردن حق معیشت و حیات کارگر است!

برای لغو قوانین ضد کارگری، بویژه اخراج ها، قاطعانه مبارزه کنیم!

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری ایران - خارج کشور

۱۵ شهریور ۱۳۹۴ - ۷ سپتامبر ۲۰۱۵

nhkommittehamahangi@gmail.com

حکم اخراج چهار پرستار به دلیل شرکت در تجمع اعتراضی محکوم است!

حکم اخراج چهار نفر از پرستاران بیمارستان امیراعلم به دلیل شرکت در تجمع اعتراضی توسط یکی از ارگان های رژیم به نام هیئت بدوی رسیدگی به تخلفات اداری تهران صادر شده است . همزمان با روند گسترش یابنده ی اعتراضات کارگران و دستمزدگیران و نیز دخالت کارگران و شاغلین در دفاع از حقوق پایمال شده خود، رژیم جمهوری اسلامی بیش از پیش، با تشدید ابعاد سرکوب به این اعتراضات واکنش نشان می دهد. به همین دلیل فشارها علیه فعالین کارگری و همچنین کارگران و معلمان و پرستاران معترض و سازماندگندگان اعتراضات شاغلین، در طی این مدت بیش از پیش افزایش یافته است. یکی از شیوه ها و ابزاری که رژیم برای سرکوب و یا کنترل اعتراض های کارگری به آن متوسل می شود اخراج فعالین معترض است. بر همین اساس اخراج معترضین طی سال جاری ابعاد گسترده تری به خود گرفته است. تنها طی چند ماه اخیر، بیش از هزار کارگر و شاغل از مراکز کار اخراج شده اند. از جمله از کارخانه کنتورسازی ایران، قطار شهری اهواز (شرکت کیسون) ، شرکت های چهارگانه سبز مهاباد و کارخانه کاشی کویر یزد دسته دسته کارگران معترض را اخراج کرده اند .

حکم اخراج چهار پرستار معترض نیز در همین راستا و با هدف فشار، سرکوب و زهر چشم گرفتن از شاغلین معترض و پرستاران آگاه به منافع شغلی خود صادر شده است. نام دو تن از پرستاران اخراج شده چراغی و قاسمی زرنوشه ذکر گشته است . این اقدام ارتجاعی تا به آن حد ضد انسانی و نابخردانه است که حتا صدای دستگاه های وابسته را هم درآورده است.

تاکنون در ایران سازمان نظام پرستاری مشهد و هیات مدیره سازمان نظام پرستاری استان یزد این حکم ظالمانه و سرکوبگرانه را محکوم کرده اند .

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران ضمن محکوم نمودن اخراج چهار پرستار بیمارستان امیراعلم، انزجار شدید خود را از حربه اخراج کارگران و زحمتکشان را اعلام می کند.

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران – خارج کشور

۱ شهریور ۱۳۹۴

nhkommittehamahangi@gmail.com
<http://nahadha.blogspot.com/>

به کارگران اعتصابی کارخانه کامیون سازی کنسرن دایملر - بنز واقع در "سائو برناردو دو کامپو"، برزیل

کارگران و همکاران مبارز

خبیر اعلام اخراج 1500 تن از همکاران شما در اول سپتامبر و تصمیم شجاعانه شما به اعتصابی گسترده و نامحدود در حمایت از همکاران خود و همچنین دفاع از حق امنیت شغلی تمامی کارگران، ما را موظف می کند که در حمایت از مبارزه به حق شما و کوشش برای متوقف کردن این حکم ضد کارگری، همبستگی عمیق خود را با شما یاران اعلام نماییم.

نظام سرمایه بنا بر خصلت حریصانه سود جویانه اش، با استثمار بی رحمانه نیروی کار تا آنجا که می تواند خود را فربه و فربه تر می کند. و آنجا که به علت بحران ساختاری این نظام، چرخش لنگ بزند، برای حفظ سرمایه و سودآوری خود، با اقدام به "صرفه جویی" از طریق "تعدیل نیروی انسانی" و به قیمت تحمیل فقر و گرسنگی و بی سامانی، بی رحمانه کارگران را اخراج می کند. آنها زالوصفت عصاره جان کارگر را همچون میوه ای پرآب می مکند و هنگام "ضرورت" بی شرمانه پس مانده او را بیرون می ریزند! کارگران جهان سازندگان واقعی این جهانند و سرمایه داران طفیلی های انگلی غارتگری بیش نیستند. آنها هستند که باید همچون تفاله همراه نظام ضد انسانیشان به دور افکنده شوند.

ما روزانه شاهد این فاجعه عظیم در سراسر جهان هستیم و هر روزه به خیل بی خانمان ها و گرسنگان ناشی از بیکاری و اخراج ها افزوده می شود. در ایران امروز ما روزی نیست که صدها و هزاران کارگر در سراسر کشور از ده ها کارخانه توسط همان زالو صفتان حاکم اخراج نشوند. همین دیروز بود که کشور شما 798 همکار شما در کارخانجات جنرال موتور تهدید به اخراج شدند، که با اعتصاب 12 روزه قهرمانانه و پیروزمند کارگران این کارخانه و حمایت های جهانی، موفق به لغو آن حکم و به عقب راندن تهاجم سرمایه داران شدند. این درس زنده و آموزنده ایست که یقیناً شما نیز می توانید با پایداری و حفظ همبستگی خود، تداوم اعتصاب و تن ندادن به سازشکاری رهبران اتحادیه تان، از آن آموخته و به موفقیت قطعی نائل آید.

ما قاطعانه از مبارزه به حق شما دفاع می کنیم و خواهان لغو فوری حکم ضد کارگری صادره هستیم و پیروزی شما را در این مبارزه طبقاتی آرزو می کنیم.

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران - خارج کشور

28 اوت 2015

nhkommittehamahangi@gmail.com
<http://nahadha.blogspot.com/>

پیام همبستگی

به کارگران اعتصابی جنرال موتورز در سائو خوزه و سائو کائتانو برزیل

دوستان و رفقای کارگر،

اعتصاب رزمنده و نامحدود شما علیه سران جنرال موتورز در اعتراض به حکم اخراج 798 نفر از همکارانتان یک مبارزه طبقاتی به حق در دفاع از حق کار و امنیت شغلی است. کنسرن جنرال موتورز بنا به ماهیتش با این اقدام ضد کارگری، هم قصد کسب سود باز هم بیشتر دارد و هم در برابر رقبای جهانی به موقعیت مناسبتری دست یابد. نباید اجازه داد به بهای بیکاری و فقر و فلاکت کارگران، این سوداگران ضد کارگر به مقاصد خود نائل آیند. اعتصاب به حق شما سد محکمی در برابر این تجاوزات به حقوق کارگران است. در ایران نیز روزانه صدها و هزاران کارگر توسط سرمایه داران حاکم با همان مقاصد ضد انسانی به بیرون از محیط کار و کارخانه ها رانده می شوند. بنابراین درد شما درد ما و درد مشترک کارگران جهان است.

ما وظیفه خود می دانیم از مبارزه بحق شما قاطعانه حمایت کنیم و تجاوزات کنسرن جنرال موتورز به حقوق شما را شدیداً محکوم می نمایم.

موفق باد اعتصاب کارگران رزمنده جنرال موتورز

زنده باد همبستگی طبقاتی کارگران جهان

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران – خارج کشور

20 اوت 2015

nhkommittehamahangi@gmail.com
<http://nahadha.blogspot.com/>

پیام هشتمین مجمع عمومی نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران - خارج کشور

به کنفرانس سراسری کارگران خودروساز

رفقا و دوستان گرامی!

با دروذهای همبستگی!

ما نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران - خارج از کشور، با خرسندی برگزار می‌کنیم که حاصل 16 سال کار پرتلاش و پیگیر شما و 7 کنفرانس مشورتی می‌باشد که در این پروسه خود را در خدمت متشکل کردن و همبستگی جهانی کارگران قرار داده‌اید، شادباش می‌گوئیم. اقدام شما یک گام مهم برای همبستگی کارگران در تمامی رشته‌های اتومبیل سازی و برای مبارزه‌ای متحد و همبسته علیه نظام استثمارگر سرمایه داری حاکم بر جهان کنونی است.

زنده باد همبستگی بین‌المللی کارگران

28 ژوئن 2015

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران - خارج کشور

قطعنامه اولین کنگره جهانی کارگران اتومبیل سازی در رابطه با جنبش کارگری در ایران

"ما شرکت کنندگان در اولین کنفرانس * جهانی کارگران اتومبیل سازی با شرکت بیش از 400 نفر از همکاران از 20 کشور با 41 هیئت نمایندگی از 14 تا 18 اکتبر در شهر زینگل فیندن (آلمان)، در مورد شرایط وحشتناک طبقه کارگر ایران اطلاع یافتیم:

ممنوعیت اتحادیه ها، دستمزدهای ناچیز، عدم پرداخت دستمزدها و یا با پرداخت بسیار طولانی، قراردادهای کار ناعادلانه، فشار، تعقیب، دستگیری، شکنجه و حتی قتل فعالین کارگری، به عنوان نمونه آخرین مورد شاهرخ زمانی کارگر فعال سرشناس که در زندان کشته شد. اینها مثال هایی از شرایط غیر انسانی و ضد کارگری در ایران است.

در این رابطه ما خواهانیم:

- 1 - اعزام یک هیئت ناظر مستقل بین المللی به ایران برای تحقیق پیرامون مرگ های مشکوک و شناخته شده زندانیان سیاسی در زندان های ایران، بویژه شاهرخ زمانی و یافتن حقیقت و انتشار آن و بالاخره محاکمه آمرین و عاملین این قتل ها.
- 2 - آزادی فوری تمامی زندانیان سیاسی و کارگران زندانی و پایان دادن به تعقیب، سرکوب، زندانی کردن و شکنجه فعالین کارگری.
- 3 - به رسمیت شناختن حق تشکلات مستقل کارگری."

این قطعنامه در آخرین روز کنگره، 18 اکتبر 2015 به اتفاق آراء 400 نفر حاضرین در اجلاس به تصویب رسید.

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران یکشنبه 11 اکتبر 2015 جلسه عمومی در پالتالک برگزار نمود:

از سری جلسات تجارب و مباحث کارگری

(همبستگی طبقاتی با کارگران افغانستانی در ایران)

وضعیت مهاجرین و کارگران افغانستانی در ایران، فاشیسم اسلامی سرمایه و وظایف طبقاتی ما!

سخنرانان:

آتیا مهربان، فرهاد متین

طرح ضد کارگری و نژادپرستانه خانه کارگر در یازده اردیبهشت روز جهانی کارگر، نه تنها ماهیت فاشیستی رژیم جمهوری اسلامی را تکمیل کرد، گوشه ای از طرح سازمانیافته سرمایه داری علیه کارگران در ایران را نشان داد. تهاجم فاشیستی رژیم جمهوری اسلامی به کارگران مهاجر افغانستانی در ایران با دامن زدن به ایجاد فضای راسیستی و تفرقه اندازی در صفوف کارگران و زحمتکشانشان در راهپیمائی دولتی روز کارگر نیاز به مبارزه متحدانه و با صفوف هر چه وسیعتر و مبارزه پیگیرانه دارد. اگرچه این اولین توطئه رژیم جنایتکار اسلامی بر علیه کارگران افغانستانی نیست اما این بار قضیه جدی تر از آن است که بتوان بساده گی از کنارش گذشت. جمهوری اسلامی مدتهاست که با بحرانهای اقتصادی-سیاسی شدیدی روبرو است و به علت اعتراضات و اعتصابات هر روزه در ایران که بر

علیه تورم و گرانی، بیکار سازیها و دستمزدهای پائین در جریان است، رژیم ناتوان از حل این معضلات و پاسخ به آنها در پی ترفند هایی است تا با تفرقه انداختن در صفوف کارگران و زحمتکشان به اهداف شوم و پلید خود برسد. این رژیم مدتهاست که حمله سازمانیافته به مهاجرین افغانستانی و بی پناه را شروع نموده و به عناوین مختلف عرصه را بر آنها تنگ کرده است. در چند سال اخیر شاهد بیرون کردن مهاجرین افغانستان که نسل دوم و سوم آنها حتی متولد ایران هستند، بوده ایم. ظاهر شدن آنها در برخی از شهرها در معابر عمومی جرم است و حتی فضای حاکم بجایی رسید که منازل آنها به آتش کشیده شد. فاشیسم دولتی در ایران این بار با وقاحت و بیشرمی تمام در مراسم اول ماه مه که روز همبستگی جهانی کارگران میباشد، با حمله تفرقه افکنانه و دامن زدن به احساسات شوونیستی، کارگران مهاجر افغانستانی را عامل بیکاری معرفی می کند. مزدوران ضد کارگر خانه کارگر که بیش از سه دهه است در سرکوب و بی حقوقی کارگران از بازوهای اصلی دولت سرمایه جمهوری اسلامی بوده اند، این بار با حربه جدید نفاق افکنی بین کارگر ایرانی و افغانستانی، در حالیکه هر دو بخش جدائی ناپذیر از طبقه کارگر ایران هستند، با رو درو قرار دادن آنها به میدان آمده تا به منافع شوم صاحبان سرمایه و دولت که خود بزرگترین کارفرما است، جامه عمل بپوشانند.

رژیم با اتخاذ این اعمال جنایت کارانه می خواهد با نفاق طبقاتی بین کارگران ایرانی و افغانستانی، که هر دو به یک طبقه واحد با منافع مشترکی تعلق دارند، خود را از زیر تیغ مبارزات این طبقه و زحمتکشان جامعه رها کند و به این طریق با قربانی کردن کارگران زحمتکش افغانستانی، آنان را مسبب بحرانی که دولت خود عامل آن است معرفی کند. در واقع حمله به کارگران افغانستانی حمله به کل طبقه کارگر ایران است. هدف دولت روحانی در مامشات و باج دادن به امپریالیستها حل بحران اقتصادی و سیاسی از طریق خصوصی سازیها و پاسخ به صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، اجرای هرچه تمامتر نیروی کار ارزانتر و کارگر خاموش است و این در راهپیمایی خانه کارگر رژیم و گرداننده گان مزدور آن یعنی ربیعی، محبوب و صادقی آشکارا به نمایش در آمد.

کارگران مهاجر افغانستانی به آشکارترین شکل تحت ستم شوونیسم ایرانی قرار دارند و از ستم ملی رنج می برند. کارگران افغانستانی از دهه پنجاه در ایران تحت شدیدترین شرایط کاری استثمار می شوند. از بی حقوقی کامل سیاسی و اجتماعی در عذابند؛ در معرض دستگیری و اخراج دائمی قرار دارند. این کارگران بخشی از طبقه کارگر ایران هستند و حمله به آنها حمله به سطح معیشت و زندگی تمامی کارگران در ایران است، صرف نظر از اینکه در کجا دنیا آمده باشند. تنها با عکس العمل بموقع، اتحاد

و همبستگی طبقاتی و با بسیج هر چه بیشتری از نیروی اجتماعی کارگران در ایران و افغانستان می توان طرح های فاشیستی و ضد کارگری رژیم را خنثی کرد .

مقابله با این توحش سرمایه و حمایت از کارگران و زحمتکشان افغانستانی این وظیفه را جلو پای طبقه کارگر ایران می گذارد، که با اتکاء به نیروی طبقاتی خود و کارگران و زحمتکشان افغانستانی، با حضورشان در صحنه با شعار "کارگران وطن" ندارند، " کارگران جهان متحد شوید" به مبارزه و مقابله برخیزند.

رژیم اسلامی ایران مانند همه رژیمهای استبدادی و ضد کارگری در جهان بقای خود را در تفرقه میان کارگران و توده های مردم میدانند و دائماً می کوشد که آنها را تشدید و بازتولید نماید. حمایت وسیع نهادهای کارگری در ایران از کارگران مهاجر در سالهای اخیر، کابوس جمهوری اسلامی یعنی اتحاد کارگران را، بواقعیت نزدیکتر نموده و اتحاد کارگران در ایران اعم از مهاجر و غیر مهاجر به مثابه یک طبقه واحد در برابر رژیم فاشیستی اسلامی ضروری است تا بتوان توازن قوا در مبارزه طبقاتی را به نفع خود متحول سازند. کارگران مهاجر افغانستانی در ایران جزء طبقه کارگر آن کشور است و ضروری است که در تشکلهای کارگری موجود حضور داشته و دست در دست دیگر کارگران برای شرایط بهتر و با مبارزه مشترک علیه نیروی کار ارزان با یستند و از تمام حقوق و مزایای شهروندی بهره مند گردند.

سخنرانی فرهاد متین

طی سی و چند سال گذشته امر مهاجرت، بخش جدایی ناپذیری از حیات خلق های تحت ستم افغانستان بوده است. جنگ، ناامنی، درگیری های قومی و مذهبی و شرایط بد اقتصادی، همواره از عمده ترین دلایل مهاجرت افغانستانی ها به منظور حفظ بقا و یا تأمین شرایط بهتر برای زندگی به شمار رفته است. بنابر گزارش سال های اخیر دیده بان حقوق بشر، افغانستان یکی از بزرگترین جمعیت های مهاجر جهان را داشته و جامعه افغانستان نیز طولانی ترین وضعیت اضطراری مهاجرتی را تجربه کرده است. به علاوه اینکه ایران و پاکستان دو کشوری هستند که بزرگترین جمعیت مهاجر افغانستانی را در خود جای داده اند.

اگرچه نخستین موج مهاجرت افغانستانی ها به ایران در زمان اشغال افغانستان توسط سوسیال امپریالیست روسیه در سال ۱۹۷۸ روی داد، اما مهاجرت افغانستانی ها به ایران، سال ها قبل تر و در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی آغاز شده بود. این مهاجران عمدتاً کسانی بودند که برای زیارت، تجارت و کار به ایران می رفتند پس از این روی نمی توان آنها را در قالب مسئله مهاجرت مورد توجه قرار داد. اما با ورود نیروهای اشغالگر سوسیال امپریالیست روسیه به خاک افغانستان، کلیه گروه های افغانستانی اعم از نیروهای مذهبی، راست و علی الخصوص نیروهای

مارکسیست لنینیست مائوئیست یا همان پیرو اندیشه‌های مائو به‌پا خاستند و به‌نهضت مقاومت پیوستند. در عین حال علمای سنی و شیعه نیز متفقاً با کافر خواندن روس‌ها فرمان جهاد علیه مهاجمان را صادر کرده و حتی مهاجرت به کشورهای اسلامی را نوعی جهاد نامیدند تا از این طریق امکان مقاومت انقلابی-خلقی در برابر سوسیال امپریالیسم روس را تا مقطع فروپاشی تضعیف نمایند.

آنچه که مسلم است، آن‌دسته از مهاجران افغانستانی که به ایران آمده‌اند غالباً دارای یک مشخصه‌ی مهم هستند و آن اشتراک زبانی است. تقریباً اکثر کسانی که به ایران مهاجرت کرده‌اند از مناطق دری زبان هستند و به ندرت از مناطق پشتون که زبان فارسی را نمی‌دانند، به ایران آمده‌اند. از نظر مذهبی باید گفت که گروه‌های اهل تسنن بیشتر در استان سیستان و بلوچستان و خراسان جنوبی و اصولاً استان‌های جنوبی ایران مانند بوشهر و هرمزگان پراکنده شده‌اند. این در حالی است که گروه‌های شیعه مذهب بیشتر در مناطق شمالی خراسان، تهران، قم و سایر مناطق ساکن شده‌اند، هر چند دسته‌بندی مناطق اقامتی مهاجرین بر اساس عامل مذهب چندان دقیق نخواهد بود. علی‌رغم دو عامل زبان و مذهب باید گفت عامل اصلی‌ای که باعث مهاجرت افغانستانی‌ها به ایران شد ایدئولوژی بود که توسط جمهوری اسلامی تبلیغ می‌شد. به‌ر روی تضادهای موجود در ساختار دو حکومت اسلامی و حکومت سوسیال امپریالیست همسایه ویژگی‌های منحصر به‌فردی برای آنها فراهم آورد که در واقع پایه‌ی تعارضات و تعاملات آتی آنان را خصوصاً در رابطه با مهاجران شکل داد. آغاز حیات جمهوری اسلامی به‌رهبری خمینی درست چند ماه بعد از اشغال افغانستان توسط سوسیال امپریالیسم روسیه رخ داد و براساس همان تضادها شعار امت واحده‌ی اسلامی را به‌ارمغان آورد و موجب شدت گرفتن حمایت ایران از افغانستانی‌ها شد. جمهوری اسلامی ایران که مدعی پرچمداری حکومت اسلامی بود با پناه دادن به مهاجران تا حدی ادعای خویش را به‌جهانیان اثبات کرد؛ چرا که خمینی رهبر مذهبی-سیاسی ایران با شعار "اسلام مرز مشخص ندارد" کوشش کرد در امور بیشتر کشورهای اسلامی دخالت کند. براین اساس علمای وابسته به‌باند خمینی در افغانستان از طریق سازمان نصر که بعدها تبدیل به‌حزب وحدت اسلامی شد به‌تبلیغات وسیعی دست زدند تا روند مهاجرت به‌ایران شدت گیرد. برای درک بهتر این مثل لازم می‌بینم که تاریخچه‌ی این سازمان و حزب و رابطه آن با حکومت ایران را توضیح دهم.

سازمان نصر افغانستان در اصل متشکل از چند نفر بود که اعضای آن در سال‌های قبل از 1358 هریک به‌طور جداگانه در شهرهای مشهد و قم، و حتی در نجف و داخل افغانستان فعالیت داشتند. در آن سال در ایران یکدیگر را یافته و حلقه مشترکی به نام سازمان نصر را تشکیل می‌دهند. سازمان نصر افغانستان در تابستان سال 1358 در ابتدا به‌نام «گروه نصر» با انتشار اعلامیه‌ای در شهر قم اعلام موجودیت کرد. در همان سال به‌دعوت ایران «جبهه متحد انقلاب اسلامی افغانستان» متشکل از هشت گروه به شرح ذیل: «سازمان نصر»، «حرکت اسلامی»، «نیروی اسلامی»، «نهضت اسلامی»، «اتحادیه‌ی علما» و «نهضت روحانیت و جوان» تاسیس گردید. گرچه این ائتلاف به‌دلیل اختلافاتی میان گروه‌های افغان دوام چندانی نداشت، اما در سال‌های بعد در بهار 1366 «شورای ائتلاف هشتگانه» تاسیس شد که دوام بیشتری پیدا کرد. در نهایت پس از برگزاری چند کنفرانس مختلف در شهر بامیان و مذاکره با دولت ایران «حزب وحدت اسلامی افغانستان» تاسیس شد و همه‌ی گروه‌های شیعی متعهد شدند که نیروهای‌شان را در خدمت این حزب قرار دهند.

حزب وحدت اسلامی افغانستان یکی از حزب‌های سیاسی شیعی در افغانستان است که در سال 1368 از ابتدا چنان مورد حمایت ویژه‌ی جمهوری اسلامی ایران قرار می‌گیرد که ایران رهبران حزب را نخست از طریق شورای ائتلاف اسلامی و سپس از طریق سازمان نصر نه‌تنها بر احزاب جهادی شیعه، بلکه بر جامعه‌ی تشیع تحمیل می‌کند. توجه

جمهوری اسلامی جهت معرفی و پیشگامی حزب وحدت و سعی در برتری و سیادت این حزب به اندازهایی بود که در مجله‌ی پیام انقلاب اسلامی، ارگان انتشاراتی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، روزنامه‌ی جمهوری اسلامی و سایر مطبوعات ایران از این حزب حمایت می‌کردند تا آنها را مطرح سازند. حمایت همه‌جانبه‌ی حکومت ایران از سازمان نصر، و بعداً حزب وحدت تا آنجا پیش رفت که پس از حمله روسیه به افغانستان، ایران حمایت از مجاهدین افغان را از طریق سپاه پاسداران ادامه داد. اولین آموزشگاه نظامی ایران در افغانستان توسط علی تجلایی (از سرداران سپاه پاسداران) در داخل خاک افغانستان تأسیس گردید و آموزش کادرهای حزب وحدت از این طریق آغاز شد. همچنین اجازه‌ی فعالیت به‌عضای مجاهدین افغانستان در تهران از جمله ایجاد دفتر سیاسی حزب وحدت اسلامی افغانستان تنها بخشی از اقدامات ایران در پشتیبانی از حزب وحدت در آن تاریخ بوده است. تهران در آن سال‌ها، دفاتر احزاب سیاسی را حمایت و مجاهدین افغان را از نظر اقتصادی و نیز نظامی تحت پوشش قرار داد. در واقع ایران در آن زمان، تنها کشوری بود که براساس اپیدئولوژی‌ای که داشت، یعنی حاکمیت اسلامی، در کنار مجاهدین افغانستانی قرار گرفت. این در حالی بود که ایران خود درگیر مناقشات گسترده با گروه‌های مسلح مخالف در اغلب استان‌های مناطق خود بود. ایران در تمامی سال‌های اشغال افغانستان به‌حمایت سیاسی-نظامی از مجاهدین افغانستان به‌خصوص حزب وحدت ادامه داد. همچنین در تلاش‌های سیاسی برای ایجاد اتحاد میان گروه‌های جهادی کوچک و احزاب افغانی، این جانب‌داری بعد از تشکیل حزب وحدت، از رهبر آن زمان حزب جناح، عبدالعلی مزاری و بعداً کریم خلیلی رهبر فعلی حزب ادامه یافت. حتی بعد از این که حزب وحدت دو پاره شد و جناح خلیلی در شهر بامیان تسلط یافت، جمهوری اسلامی ایران و در رأس آن سپاه پاسداران جهت بالا بردن اعتبار سیاسی جناح خلیلی در مرکز شهر بامیان کنسولگری تأسیس کرد. اما یکی از وظایفی که از بدو تأسیس به‌این حزب محول گردید شناسایی و حذف نیروهای انقلابی‌ای بود که در دو جبهه در حال مبارزه بودند؛ در افغانستان با نیروهای اشغالگر و در ایران ضمن همکاری با انقلابیون ایرانی در حال افشای ارتجاعیون وابسته‌ی حکومت اسلامی ایران در حال فعالیت بودند. جای دارد در ذیل به ذکر نام چند رفیق انقلابی که توسط نیروهای مجاهدین افغانستان شناسایی و به‌شهادت رسیدند بپردازم:

عصمت قندهاری، دارای مدرک لیسانس حقوق که در سال 1359 در زاهدان دستگیر و بعد مثله می‌گردد و دولت ایران به جای محاکمه‌ی قاتلان به‌حزب اسلامی به‌خاطر آن که یکی از اعضای "شعله جاوید" (البته به عنوان جریانی دقیقاً کمونیستی و نه چیزی دیگر)، را از بین برده، تشکر به‌عمل می‌آورد.

در ۱۳۶۵ غلام رسول، فرزند موسی و فصی‌اله، فرزند عبدالله و مجید فرزند غلام و ستار فرزند ایوب ساکنان موسی‌قلعه و رحیم فرزند باقی از هرات به بهانه‌ی نداشتن کارت شناسایی پس از شکنجه‌های فراوان در اصفهان، در دشت‌ها سوزان تفتان رها شدند تا از تشنگی و گرسنگی جان بسپارند.

در ۱۳۶۶ انجنیر قیوم از ولایت نجراب که در کارخانه‌ای در شهر گز استان اصفهان کار می‌کرد توسط تروریست‌های سازمان نصر از خانه‌اش ربوده و سر به‌نویست شد.

در ۱۳۶۷ خدا رحیم فراهی و عبدالمجید فرزند میرعلی به‌ترتیب در زابل و یزد توسط افراد حزب به قتل می‌رسند.

در ۱۳۶۸ عبدالقیوم پسر عبدالحکیم بارکزی و جمعه، پسر نورمحمد رخسانی مربوط به ولایت نیمروز به‌جرم قیام مسلحانه مقابل دولت ایران، در زاهدان به‌دار آویخته شدند... و صد البته که اپوزیسیون انقلابی آن دوران ایران به دلیل پراکندگی و یا دلایلی نامعلوم بر خدمات انترناسیونالیستی انقلابیون افغانستانی چشم پوشید.

اما این همه در حالی صورت گرفت که پس از آغاز جنگ‌های داخلی افغانستان و تسلط باند خمینی در ایران موج عظیمی از مردم افغانستان را روانه‌ی ایران کرد که طبق آمارهای رسمی و غیر رسمی در آن زمان این جمعیت به سه

تا پنج میلیون نفر می‌رسید. در سال‌های اول حکومت خمینی که به‌نظر من دهه‌ی ایدئولوژیک جمهوری اسلامی بود (که این گرایش در دوران جنگ ایران و عراق بیشتر خود را نمایان ساخت کرد)، مسلمانی تنها مدرکی بود که پناهمجویان افغانستانی برای کار و زندگی در ایران لازم داشتند؛ مدرک مسلمانی کسانی که مدعی بودند به دلیل جنگ علیه یک نظام کمونیستی آواره شده‌اند، نیازی به تایید دوباره نداشت. سیر تحولات به‌پیش می‌رود و مهاجران با گذشت زمان در شهرها و روستاها مستقر می‌شوند و با مردم بومی ارتباط برقرار کردند. با آغاز جنگ ایران و عراق نمی‌توان نقش افغانستانی‌ها را در سازندگی ایران در دوران جنگ و پس از آن نادیده گرفت. در این دوره با فتوای مستقیم خمینی که دفاع از انقلاب اسلامی را بر هر مرد و زن مسلمان واجب گشته بود، خیل عظیمی از مهاجران افغانستانی در قالب نیروهای بسیج و سپاه راهی مناطق جنگی گشته و هزاران کشته و مجروح و اسیر در نتیجه این فتوا برای افغانستانی‌های مقیم ایران به همراه داشت. درصد بالایی از نیروهای پشتیبانی اعم از آشپزخانه‌ها و انبارهای مهمات را افغانستانی‌ها تشکیل می‌دادند و چه‌بسیار مفقودالجسد‌هایی که در پی انفجار صندوق‌های مهمات در دستانشان در حین انتقال تنها تکه‌ای از پیراهن و یا جسدشان تحویل خانواده‌هایشان گردید. در مورد تعداد کشته‌شدگان جنگ در یکی از روایت‌های رسمی جمهوری اسلامی در گزارشی که بنیاد مستضعفین منتشر کرده تعداد شهدای افغانستانی را بیش از 3 هزار نفر اعلام کرده‌اند. در عین حال ایران به‌علت جنگ با عراق دچار بحران نیروی کار بود. بخش زیادی از افغانستانی‌ها در اموری مانند کشاورزی، دامداری و ساخت و ساز به‌عنوان نیروی کار ارزان قیمت مشغول به‌کار شدند. همچنین مهاجران افغانستانی در ایران علاوه بر سال‌های اول مهاجرت‌شان، همیشه با گفته‌ها و قضاوت‌های تحقیرآمیز روبه‌رو بودند؛ اما عده‌ایی از ایرانیان نگاهی دلسوزانه همراه با ترحم به افغانستانی‌ها داشتند که گاهی باعث جلب اعتماد آنها به‌مهاجران می‌گردید. اشتغال تعداد کثیری از مهاجران به عنوان خدمتکار، معتمد آپارتمان‌ها و کارخانه‌های بزرگ از گذشته تاکنون، گواه آن است که این اعتماد تا حد زیادی میان سرمایه‌دار ایرانی و مهاجران وجود داشته. این روند ادامه پیدا می‌کند و مهاجران بیش از پیش در جامعه ایران ادغام می‌شوند و در عین حال دوران جدیدی هم در حیات جمهوری اسلامی و هم در وضعیت مهاجران آغاز می‌شود. پس از خاتمه‌ی جنگ ایران و عراق و مرگ خمینی، با آغاز دوران سازندگی تحت نظارت نهادهای مالی و اقتصادی امپریالیستی به‌ریاست هاشمی رفسنجانی، حکومت ایران تا حدودی از آن دهه‌ی ایدئولوژیک خود فاصله می‌گیرد و تصمیم به‌پیوستن به بازارهای جهانی را در سر می‌پروراند. گفته‌ها حاکی از آن است که در دوره‌ی هشت ساله‌ی ریاست جمهوری رفسنجانی، ایران 27 بار برای سازمان تجارت جهانی و صندوق بین‌المللی پول نامه می‌نویسد و به‌طور رسمی درخواست خود، مبنی بر عضویت در این نهادها را اعلام می‌کند، اما هربار این درخواست رد می‌شود. شاید پرداختن به پیرامون چرایی رد مکرر آن درخواست‌ها توسط نهادهای مذکور در این بحث جایی نداشته باشد، ولی در این خصوص تنها به اشاره‌ای در خصوص یک نکته اکتفا می‌کنم.

همواره و خصوصاً در دولت‌های نهم و دهم عبارت "طرح تحول اقتصادی" را شنیده‌اید، اما توجه به تحولات اقتصادی و سیاسی طی سه دهه‌ی گذشته و ریشه‌های نظری این تحولات ما را به این سمت و سو سوق می‌دهد که آنچه در دوران فعلی و در قالب واژگان و اصطلاحات فوق‌الذکر بیان می‌شود به‌هیچ عنوان امر نوینی نیست، بلکه دارای سیاست‌هایی است با پیشینه‌ی سه دهه. برنامه‌ها و سیاست‌های نئولیبرالی موسوم به "تعدیل ساختاری" تحت همین نام پس از جنگ هشت ساله به‌جدیت دنبال شد. از دوره‌ی دوم دولت هاشمی موسوم به‌سازندگی، روند محافظه‌کارانه‌ی آن آغاز شد و تا دولت نهم و دهم که در قالب "طرح تحول اقتصادی" و هدفمندسازی یارانه‌ها به‌جدیت پی‌گیری شده ادامه داشت. در واقع هدف از طرح این نکته، پرداختن به‌این مسئله است که بعد از پایان جنگ، ایران فاقد زیرساخت‌های

اقتصادی و اداری لازم و متناسب با معیارهای بانک جهانی و صندوق بین‌المللی بود، چون در دوران جنگ آن زیرساخت‌ها آسیب دیده بود و یا برای جمعیت رشد یافته‌ی آنی در دوران جنگ که همگی از دلیل آن اطلاع داریم کافی نبود، با اینکه هیئت‌هایی از طرف نهادهای مذکور به‌ایران آمدند، تا از خواست ایران برای پیوستن به این نهادها اطمینان حاصل کنند، ولی ضمن تغییر سیاست‌های اداری و مالی خواستار شدت بخشیدن به روند سازندگی و یا بازسازی زیرساخت‌هایی بودند که در دوران جنگ آسیب دیده بود. بر این اساس، برای آغاز بازسازی کشور در راستای منافع طبقات حاکم ایران، چه نیرویی ارزان‌تر و قابل دسترس‌تر از مهاجران می‌توانست این خلا کمبود نیروی کار را جبران کند.

حضور مهاجران افغانستانی به‌عنوان کارگران قانع، سخت‌کوش، مورد اعتماد، بدون نیاز به بیمه و کسانی که حتی شامل قانون ضد کار جمهوری اسلامی هم نمی‌شدند برای بورژوازی ایران بهترین گزینه بودند. تا جایی که می‌توان یادآور شد که تمامی کارهای سنگین مانند کار در معادن، سنگ‌بری‌ها، حفر تونل به‌خصوص متروی تهران (که خود به یاد دارم با ریزش تونل متروی میدان گلوبندک چند ده کارگر کشته شدند که عمده‌ی آنها کارگران افغانستانی بودند) و... را تنها افغانستانی‌ها انجام می‌دادند.

حکومت ایران برای اینکه بتواند مهاجران را در حیطه‌ی کنترل داشته و آنها را مطیع نگاه دارد در پایه‌ای‌ترین اقدامات عملی خویش، به تغییر سیاست‌های خود در مقابل مهاجران نسبت به گذشته دست زده. یکی از این اقدامات، پرتاب کردن و راندن مهاجران از متن جامعه به‌حاشیه بود. پس از پایان جنگ و مرگ خمینی مهاجران افغانستانی که تا آن زمان "برادر" خطاب می‌شدند، دیگر آن کارایی خود را از دست داده بودند، کارت‌های شناسایی‌ای که با مضمون "مهاجر" داشتند با کارت‌های شناسایی "ویژه‌ی اتباع بیگانه" جایگزین شد. این برادران به‌ناگاه جایگاه برادری خود را از دست داده و حتی از مهاجر به‌آواره تبدیل گشتند. دیگر حق نداشتند از شهرهای محل اقامت خود به‌سایر شهرها بدون برگه‌هایی که توسط فرمانداری صادر می‌گشت سفر کنند. در کل همانند اسرا باید برگه‌ی عبور تهیه می‌نمودند و حتی تمام افغانستانی‌هایی که در طول جنگ در خدمت یا استخدام سپاه و سایر ارگان‌های حکومتی قرار داشتند و ارادت خویش به رژیم سرکوبگر ایران تا مرز جانپنازی در جبهه‌های جنگ هشت ساله را اثبات نموده بودند، به‌یکباره از محیط‌های کاری اخراج گشته و بدون برخورداری از هیچ حق و حقوق و پاداشی، مانند دیگر مجروحان افغانستانی باید با هزینه شخصی خود مداوا می‌گشتند و دولت ایران و در رأس آنها بنیاد جانبازان هیچ‌گونه هزینه‌ای بابت مجروحان افغانستانی جنگ ایران و عراق متحمل نشد.

در اقدام بعدی دستگاه‌های شکل‌دهنده‌ی افکار عمومی به سرعت شروع به تبلیغات بیگانه‌هراسی در مطبوعات و رسانه‌های ایران کردند و اذهان ایرانیان را بر ضد مهاجران تحریک نمودند. از دهه‌ی 70 خورشیدی یعنی در زمان دولت هاشمی رفسنجانی و محمد خاتمی، به‌جرات می‌توان از آن برهه تحت عنوان سیاه‌ترین دوران برای مهاجران یاد کرد، در این دوران روزی نبود که رسانه‌های ایران افکار جمعی ایرانیان را بر علیه مهاجران تحریک نکنند، دورانی مملو از شایعه‌ها و اخبارهای کاذب بر علیه مهاجران که تا به‌امروز از حافظه هیچ یک از مهاجران پاک نشده است. همچنین یکی از شرم‌آورترین اقدامات جمهوری اسلامی بر علیه مهاجران و در رأس آنها مجلس شورای اسلامی، تصویب طرح استقرار مهاجران در اردوگاه‌های ویژه در نقاط مرزی ایران بود. نمایندگان مجلس ایران با ارائه‌ی این طرح در صحن مجلس با صراحت کلام و با وقاحتی بی‌حد، حول موافقت با آن سخنرانی کرده و اعلام کردند که بیش از هشتاد درصد از مهاجران قاچاقچی مواد مخدر، سارق، آدم‌کش و جنایتکار و آلوده به فساد اخلاقی هستند و امنیت و سلامت کشور را شدیداً تهدید می‌کنند و مردم ما از دست اینها امنیت و آسایش ندارند، به داد این مردم برسید که زن و

بچه‌های‌شان در تهدید مرگ و تجاوز جنسی و اموال‌شان در معرض غارت به‌دست افغانهاست! این طرح در نشست رأی‌گیری علنی مجلس در آذر ماه سال 68 با قید یک فوریت با اکثریت آرا به تصویب رسید. تا کمتر کسی به یاد آورد که مهاجران افغانستانی همان‌هایی بودند که در خانه‌خرابی و مهاجرت‌شان به ایران با پاگرفتن جنگ‌های داخلی بین احزاب جهادی شیعه و سنی، حکومت ایران چه نقش بزرگی ایفا نموده بود و تا باز هم کمتر کسی به یاد آورد مدعیان حکومتی تا دندان مسلح، خود بانی اساسی قتل، جنایت و سرکوب خلق‌های ایران بوده‌اند، وگرنه همان‌طور که شاهدیم فاشیسم هار حکومت جمهوری اسلامی، با گذر کردن از روی جنازه‌های افغانستانی‌ها در اردوگاه‌های پناهندگی، امروز چگونه بر علیه اعراب تبلیغ‌های نژاد پرستانه نموده و هر صدای معترضی در خط‌های عرب نشین ایران را بی درنگ با حکم اعدام پاسخ می‌دهد، تا از جنازه‌های اقلیت‌های ملی در ایران، قله‌های سرفراز جامعه‌ی ستم‌بار طبقاتی را هر دم خون‌آلودتر گرداند.

اما در سال‌های پایانی ریاست جمهوری رفسنجانی و با شروع دوره‌ی اصلاحات به‌ریاست محمد خاتمی، طالبان نیز در افغانستان به‌قدرت می‌رسند تا روند مهاجرتی افغانستانی‌ها به ایران شتاب شدیدتری به خود بگیرد. در آن زمان در شهرهای مرزی ایران مثل زاهدان و کرمان به دستور مجلس اردوگاه‌هایی را برپا کرده بودند تا مانع از ورود مهاجر بیشتر به‌شهرها شوند، البته روایت جمهوری اسلامی از این اردوگاه‌ها "مهمانسرا" یا "مهمانشهر" بود. بعد از اینکه برگه‌ی ورود فقط به یک شهر خاص صادر می‌شد مشکلات و محدودیت‌های شدیدی به دنبال آن شکل می‌گرفت، مثلاً اگر برگه‌ی تردد برای شخصی صادر می‌شد که اجازه تردد در شهر اصفهان را داشت، اگر نیروی انتظامی شخص حامل برگه‌ی تردد را در تهران مشاهده می‌کرد شخص را دستگیر و به اردوگاه‌هایی که مخصوص زندانی کردن مهاجران بود انتقال می‌داد.

همچنین افرادی که فاقد کارت شناسایی بودند را نیز به همان اردوگاه‌ها منتقل می‌کردند. دو تا از معروفترین این اردوگاه‌ها "سفید سنگ" و "تله سیاه" نام داشتند. از این دو اردوگاه، هیچ‌گاه عکس و یا خبری منتشر نشد، ولی فقط کافی است پای صحبت‌های کسانی بنشینید که در این اردوگاه چند ماهی را سپری کرده بودند و بسیاری از ایشان چنین می‌گویند که: "جایی است که مهاجران، زندان دوران طالبان را بر آن ترجیح می‌دهند." چهار طرف اردوگاه با دیوار و سیم‌خاردار و سیم‌های برقی‌کشنده احاطه شده است و در هر چند قدم به توسط افراد مسلح محافظت می‌شود. دیوارهای محل سکونت، به طول یک متر بوده و سقف آن با پارچه‌ای شبیه برزنت پوشیده شده بود که حمام و گذران زندگی را در زمستان و تابستان طاقت فرسا می‌ساخت. در "مهمانشهر" تفتان از آب خبری نبود، فقط روزانه یا یک روز در میان یک تانکر آب در میدان "مهمانشهر" توقف می‌کرد تا هرکس از آن آب بردارد. در "مهمانشهر" زابل دو حمام درست کرده بودند اما بدون آب. در "مهمانشهر" زاهدان که تعداد "مهمانان" یا در واقع زندانیان آن به بیش از دو هزار نفر می‌رسید فقط سه عدد شیر آب و سه یا چهار حمام وجود داشت. "مهمانان" در تمام "مهمانشهر"‌های‌شان خیلی آسان و طی چند روز از مالاریا، اسهال و استفراغ متداوم جان می‌دادند... تنها با قلبی از سنگ و وجدانی خفته می‌توان این اردوگاه‌های مرگ را "مهمانشهر" نامید و بعد از مطلع شدن کمیساری عالی پناهدگی از این مسئله، اردوگاه‌ها تعطیل شدند.

به‌این ترتیب همان‌طور که در بالا اشاره شد این مهاجرین چنانچه از اردوگاه‌ها جان سالم به‌در می‌بردند، پس از رسیدن به‌شهری که در برگه ترددشان قید شده بود، اگر موفق به پیدا کردن کار و تأمین زندگی خود نمی‌شدند مجبور بودند به طور غیر قانونی به شهرهای دیگر رفته و اگر به‌مقصد می‌رسیدند و موفق به‌یافتن کار می‌شدند، مجبور بودند که از محیط کاری‌شان به عنوان محل زندگی هم استفاده کنند، یعنی در همان محیط زندگی می‌کردند، چرا که اگر از

آنجا خارج می‌شدند، احتمال بازداشت‌شان توسط نیروی انتظامی بالا بود. البته آنچنان که مطلع هستید نیروی انتظامی گاه و بی‌گاه در محل کار و زندگی مهاجرین به‌صورت ضربتی وارد می‌شدند و با درخواست برگه‌ی اقامت ترسانیدن مهاجرین را شدت می‌بخشیدند، حتی این‌گونه بازخواست‌ها تفریح آخر هفته‌ی بسیاری از مأمورین پلیس شده بوده و بیشتر وقت‌ها به‌منظور اخاذی صورت می‌گرفت. قدر مسلم، این سیاستی حساب شده بود که مهاجرین در هیچ حال آسایش روحی و روانی نداشته و نیروی انتظامی را چون سایه‌ای شوم بالای سر خود احساس کنند. اما یکی از دلایل قید شدن شهرهای مشخص در برگه‌ها و نداشتن حق انتخاب مهاجرین حق انتخاب ناشی از نیاز بازار کار و ضرورت های نیروی کاری ارزان بود. براین اساس، مهاجرت به شهرهای جنوب و جنوب غربی ایران بیشتر صورت می‌گرفت. دربندرعباس بنا بر نیاز به نیروی تخلیه‌ی کشتی‌ها و حمل بار، در آن وضعیت آب و هوایی دچار کمبود نیروی کار محلی بیشتری بود، اصفهان به‌دلیل وجود کارخانه‌های سنگبری، موزائیک‌سازی که مواد اولیه‌ی ساختمانی بازار مسکن را مرتفع می‌کرد و شیراز بنا بر داشتن کارخانه‌های پلاستیک‌سازی که عموماً در خارج از شهرها واقع بود و نیروی بومی کمتر تن به این کارها می‌داد و درمازندران نیز بدلیل باغ‌های میوه و کشاورزی که با کمبود شدید نیروی کار روبه‌رو بود، مهاجران افغانستانی بیشتر به‌چشم می‌خوردند.

اما کمبود این نیروی کار محلی هم خود چند علت عمده داشت، از جمله مهاجرت‌های درون‌کشوری از حاشیه به مرکز و از روستا به شهر، شرکت در جنگ و از بین رفتن بخشی از نیروی کار بدین واسطه، رشد جمعیت شهری و بالا رفتن درآمد‌های مردم و رشد اشتغال‌های کم‌زحمت، گسترش تجارت و غیره سبب کمبود نیروی کار در اشتغال‌های سنگین و با اعمال شاقه و سودزایی زیاد و درآمد کم را فراهم آورده بود و از این روی تنها مهاجرین افغانستانی‌ای که همچنان سایه‌ی مرگبار جنگ ارتجاعی را در پشت خود داشتند، می‌توانستند به‌عنوان نیروی جایگزین و قابل اطمینان مورد بهترین سوء استفاده‌ها قرار بگیرند، زیرا حتی به‌اصطلاح قانون مدنی و حقوقی ایران نیز حامی آنها نبود. به این ترتیب، کارگر افغانستانی ارزان‌ترین و حاشیه‌ی‌ترین لایه‌ی طبقه‌ی کارگر ایران بود که بدون داشتن بیمه و حتی یک برگ قرارداد، مجبور بود با نازل‌ترین قیمت، نیروی کار خود را بفروشد و چه‌بسا که در بسیاری از موارد کار فرمایان از دادن حقوق آنها سرباز می‌زدند و کارگران مهاجر از ترس اینکه مبادا رد مرز شوند، جرأت شکایت هم نداشتند. بگذریم از اینکه مهاجرین از بدو ورود به‌خاک ایران مکلف به‌تامین نیازهای خود بودند و هیچ نهاد بین‌المللی و حقوق بشری‌ای در زمینه‌ی کمک به آنها فعال نبود، و البته این امری عجیب نیست، زیرا نهادی حقوق بشری امپریالیستی، اساساً این ارزان‌ترین و زحمتکش‌ترین لایه‌ی طبقه‌ی کارگر ایران را بشر به حساب نمی‌آورد و نهادهای حقوق بشری نیز در این خصوص و با آگاهی از جنایتی که در حق کارگران افغانستانی می‌شد دم نمی‌زدند که این نیز امر عجیبی نیست! فراموش نکنیم مگر آن نهادی‌های حقوق بشری در برابر سیل معدومین کمونیست و انقلابی در دهه‌ی شصت چه گفتند که در برابر امر مهاجر ستیزی رژیم طبقاتی حاکم بر ایران لب به اعتراض بگشایند.

اما دوران اصلاحات به ریاست خاتمی مصادف شده بود با حضور آن دسته از مهاجرانی که در ایران متولد شده بودند که از یک سو خود را کاملاً برای حضور دراز مدت در ایران آماده نموده و از سوی دیگر کاملاً با فرهنگ این سرزمین خو گرفته بودند، ولی نه‌تنها از هر گونه حق و حقوقی محروم بودند، بلکه با محدودیت‌های بیشتری نیز روبه‌رو می‌شدند. برای نمونه در سایت‌ها و رسانه‌های خبری ایران همواره خبرهایی گاه و بی‌گاه منتشر می‌شد مبنی بر اینکه "افاغنه" تا فلان تاریخ اجازه‌ی ماندن در ایران را دارند، تا از این طریق به‌مهاجران القاء کنند که در ایران هیچ‌گاه جایی برای آنها نیست.

لیست بلندی از اصلاحات دولت خاتمی در آن دوران وجود دارد که فقط به‌چند مورد آن اشاره می‌کنم؛

- 1) عدم تحصیل مجانی برای اتباعی که حتی کارت اقامت داشتند و عدم حق تحصیل برای اتباع فاقد مدرک اقامت.
 - 2) غیر قانونی بودن ازدواج پسر افغانی با دختر ایرانی، منتهای مراتب ازدواج پسر ایرانی با دختر افغانی مشکلی نداشت.
 - 3) عدم پذیرش اتباع افغانی در دوره‌ی پیش دانشگاهی و دانشگاه (این نیز بعدها و در پروسه‌ی اصلاحات محدودتر شد.
 - 4) عدم پذیرش اتباع افغانی در گرایش‌های کار دانش و فنی حرفه‌ای.
 - 5) عدم صدور مدرک فنی حرفه‌ای برای اتباع افغانی که در مراکز آزاد و به هزینه‌ی شخصی آموزش دیده بودند.
 - 6) دریافت مبالغ هنگفت جهت عوارض شهرداری از هر نفر.
 - 7) عدم برخورداری اتباع افغانی از خدمات بیمه.
 - 8) عدم صدور پروانه‌ی بهداشتی برای اتباع افغانی تا نتوانند در شغل‌هایی که نیاز به این پروانه دارند اشتغال یابند.
- و نیز صدها محدودیت دیگر که باعث شد عملاً مهاجران افغانستانی به چیزی کمتر از شهروند تبدیل شوند تا حدی که اطلاق واژه‌ی "افغانی" در ادبیات عامه‌ی ایران همسان دشنام و ناسزایی بزرگ تلقی گردید. در دوره‌ی پایانی اصلاحات به ریاست محمد خاتمی طرحی تصویب شد مبنی بر بازگشت تمامی "اتباع بیگانه" (البته در ادبیات طبقات حاکمه‌ی ایران) به کشورشان که مستقیماً مهاجران افغانستانی را هدف قرار می‌داد. در واقع اجرای این طرح مقارن شده بود با اشغال افغانستان به توسط ماشین جنگی امپریالیسم ناتو به رهبری امریکا، همان ماشین جنگی‌ای که دبیر کل‌اش رهبر حزب ضد کارگر و ضد خارجی نروژ است و حزب کمونیست ایران با نماینده‌گان‌اش نشست برگزار می‌کند و آن جنایتکاران را در گزارش‌های خود "رفقا" خطاب می‌کند. حکومت ایران در آن دوران تصمیم گرفته بود تمام مهاجران افغانستانی را از ایران بیرون کند چون عقیده داشت در افغانستان دیگر جنگ نیست و در آنجا یک دولت مستقر شده است، از این روی "آیین‌نامه‌ی تسریع در روند بازگشت" در ادامه‌ی برنامه‌ی دولت اطلاعات یعنی در دولت محمود احمدی نژاد روند شدیدتری به خود گرفت، تا به این ترتیب زندگی مهاجران افغانستانی وارد فاز دیگری شود، چرا که مستقیماً زندگی خانوارها را تحت تاثیر قرار داد.
- با ظهور پدیده‌ای به نام محمود احمدی نژاد در صحنه‌ی سیاسی ایران اوضاع برای بخش عظیمی از جامعه‌ی ایران و مخصوصاً مهاجران افغانستانی چه از لحاظ سیاسی و چه از لحاظ اقتصادی بیش از هر دوره‌ای نابسامان‌تر شد. تحریم‌های بی‌سابقه، گرانی افسار گسیخته، وضعیت معیشتی فلاکت‌بار مردم و مشکلات دیگر که جمهوری اسلامی با آن دست پنجه نرم می‌کرد، بی‌واسطه مشکلات بسیار زیادی را بر زندگی عموم خلق‌های ایران تحمیل می‌کرد. همچنین در این دوران تحریم اقتصادی شدیدی که از طرف غرب اعمال شده بود، باعث گردید تا چرخه‌های تولید با حداقل توان کار به پیش روند و این حداقل توان چیزی نبود جز تعطیلی صنایع تولیدی و به تبع آن اخراج و بیکارسازی وسیع کارگران، رکوردهای اقتصادی که در نوع خود بی‌نظیر بود، گرانی مواد خوراکی، سقوط آزاد تولید نفت روزانه، رکورد صعودی بهای دلار در مقابل ریال، درحالی‌که این عوامل اوضاع ایران را به سمت ورشکستی کامل اقتصادی و سیاسی سوق می‌داد، در چنین فضایی افکار جمعی ایرانیان از طریق رسانه‌ها به عنوان یک متد همیشگی فاشیستی دوباره برضد افغانستانی‌ها به عنوان ضعیف‌ترین لایه‌ی جامعه طبقاتی تحریک شد.
- اتهامات علیه مهاجران افغانستانی رونق گرفت و اینگونه قلمداد شد که مهاجران افغانستانی عامل بسیاری از مشکلات نظیر بی‌کاری، رشد فساد و دزدی و قاچاق... هستند حتی این امر تا جایی پیش رفت که حوادثی نظیر آتش زدن خانه‌های کارگران افغانستانی در یزد و شیراز را به وقوع رساند که شاید نیازی به بازگویی آن فاجعه در اینجا نباشد.

طبق آمار غیر رسمی جمهوری اسلامی، حدود دو میلیون نفر از مهاجران افغانستانی در ایران زندگی می‌کنند که از این تعداد ۵۷۰ هزار نفر به صورت غیرقانونی در تهران سکونت دارند. استان تهران و استان خراسان رضوی، بیشترین تعداد مهاجران از افغانستان را در خود جای داده است و بقیه مهاجران فقط اجازه دارند در ۱۲ استان ایران از ۳۱ استان زندگی کنند. تاکنون آمار رسمی در مورد تعداد کارگران مهاجر افغانستانی که در ایران کار می‌کنند منتشر نشده است. بر اساس فهرستی که وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در سال‌های اخیر منتشر کرده‌اند، مهاجران افغانستانی که دارای مدارک قانونی برای اقامت هستند (دوباره تاکید می‌کنم فقط دارای مدرک قانونی)، تنها می‌توانند در چهار گروه شغلی کار کنند.

اما همان سیاست‌ها سپس در دولت حسن روحانی ادامه پیدا می‌کند، تا که در مراسم روز جهانی کارگر که باید روزی باشد برای تحکیم و تقویت اتحاد بین‌المللی کارگران، شعارهایی با مضمون "کارفرما حیا کن بیگانه را رها کن" چهره‌ی مهاجر و کارگر ستیز این دولت را نیز خیلی زود آشکار می‌سازد. این در حالی است که با توجه به مشاغل محدودی که وزارت کار برای مهاجران افغانستانی در طی سال‌های گذشته در نظر گرفته، اشتغال این کارگران در بسیاری از کارخانه‌های بزرگ صنعتی، پتروشیمی، نوب آهن، فولاد، بخش حمل و نقل و بسیاری موارد دیگر اکیداً و قانوناً ممنوع است. همچنین طبق آمارهای اعلام شده نرخ بی‌کاری در استان‌های خراسان رضوی، اصفهان و قم که بیشترین تعداد کارگران مهاجر افغانستانی در آنجا کار می‌کنند، پایین‌تر از نرخ بی‌کاری در استان‌هایی مانند مازندران، کهگیلویه و بویراحمد و کردستان است که ورود و زندگی مهاجران افغانستانی در آنجا ممنوع است پس با این حساب، علت بی‌کاری کارگران ایرانی هیچ ارتباطی به مهاجران افغانستانی ندارد، که در واقع این امر ریشه در سیاست اقتصادی حکومت در طول چند دهه‌ی گذشته بوده که با سرعت فزاینده‌ی ادغام گردیدن در سیاست اقتصادی دیکته شده به توسط نهادهای مالی امپریالیستی، سبب تخریب و تعطیلی هر چه بیشتر صنایع ایران گردیده و از این روی زمینه‌ی رشد بی‌کاری روزافزانی را رقم زده است.

در پایان خطاب به رفقا، شرکت کنندگان و فی‌الواقع طبقه‌ی کارگر ایران باید متذکر شوم که مهاجران افغانستانی در ایران نه تنها بیگانه نیستند، که بیش از هر کس دیگری با دردهای توده‌های تحت ستم و پرولتاریای ایران آشنا تر و اختربوده و با اینکه شدیداً از فقر آگاهی سیاسی-طبقاتی رنج می‌برند، لیکن به سبب ستم مضاعف و مشقت‌باری که طی این سالیان بر آنها روا شده است، یکی از مهم‌ترین نیروهای بالقوه‌ی انقلابی به‌شمار می‌آیند، نیرویی که بالفعل گردیدن آن مناسباتی را بر هم می‌ریزد که کارگر افغانستانی بیش از هر کس دیگری از آن‌ها خسته و زخم خورده است. بی‌تردید طبقه‌ی کارگر ایران نمی‌تواند رها گردد مگر با بر پا ساختن انقلابی که بخش عمده‌ی نیروهای تحت ستم را با خود همراه کرده باشد که کارگر افغانستانی در این بین لایه‌ای چند میلیونی را در درون طبقه‌ی کارگر ایران شکل داده و از این روی چه به لحاظ کمی و کیفی در رشد طبقه کارگر نقشی برجسته و اساسی ایفا خواهد کرد. بگذریم از اینکه مبارزات نیروهای انقلابی و تحت ستم چه تاثیرات مستقیمی در دو کشور می‌توانند بر هم داشته باشند و اینکه رشد یا عقب نشینی نیروی انقلابی پرولتاریا مداوماً در هر دو کشور بر دیگری تاثیری به غایت ویژه گذاشته که بخشاً در بحث‌هایم به آن اشاره کردم.

براین اساس سرنوشت منافع، شکست و پیروزی‌های پر فراز و نشیب طبقه‌ی کارگر و نیروهای زحمتکش ایران، نمی‌تواند از منافع کارگر افغانستانی جدا باشد، که در این مناسبات واقعاً چیزی برای از دست دادن ندارد، جز زنجیرهایی که جامعه‌ی طبقاتی بر دست و پای او زده است و پس هرگونه گرایش در درون مبارزه‌ی طبقاتی به سمت ستیز در برابر نیروی کار افغانستانی، دست کم گرفتن و یا نادیده گرفتن آن، اشتباه محض استراتژیک و نابخشودنی

است، که در کوتاه و بلند مدت تنها به مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر در ایران لطمات جبران ناپذیری را وارد می‌سازد، آنچنان که تا کنون نیز وارد آورده است. همچنین بر این نکته نیز تاکید می‌کنم که یکی از امور مهم در جهت یگانگی و اتحاد نیروی طبقه‌ی کارگر ایران، گنجاندن و بها دادن به نیروی کار افغانستانی در میان خود می‌باشد و این امر تنها از طریق یک استراتژی بلند مدت **انقلابی و قهرآمیز** امکان پذیر است، چرا که تجربه‌ی مبارزات ضد نژاد پرستی در سطح جهانی اثبات نموده که هر گونه تلاشی که صرفاً با هدف تخفیف این ستم صورت گرفته باشد، در تحلیل نهایی و در واقعیت تبدیل به هیچ خواهد شد، که نمونه‌ی آن‌را در کشورهای حتی دارای دولت رفاه هم شاهد بوده و هستیم که در آن فاصله‌ی میان نیروی کار اروپایی و خارجی از زمین تا آسمان است. پس به‌شعار تخفیف ستم نژادی در ایران پایان داده، و تنها و تنها باید خواستار سرنگونی نظامی باشیم که ناگزیر و جبراً تولید و بازتولید کننده‌ی ستم و سرکوب‌هایی از این قبیل است و در این راه تمام تلاش خود را بر سازماندهی نیروی‌های انقلابی و نیز نیروهای تحت ستم جامعه در راستای اتحاد و همبستگی طبقاتی جهت محو سیستم سرمایه‌دارانه و مناسبات طبقاتی و برقراری نظم نوین و جامعه‌ی سوسیالیستی معطوف گردانیم.

سخنرانی آتیلا مهربان

بر اساس گزارش‌ها در حال حاضر حدود بیشتر از دو میلیون شهروند افغانستانی در ایران زندگی و کار می‌نمایند. البته این رقم، رقم ثابتی نیست و متناسب با شرایط افغانستان و سیاست‌های حاکمان جمهوری اسلامی ایران، کاهش و افزایش داشته است. تا آنجا که من میدانم کارگران متولد در افغانستان در زمان شاه و قبل از بقدرت خزیدن خمینی جهت فروش نیروی کارشان به ایران می‌رفتند. اما با بقدرت رسیدن رژیم پوشالی احزاب خلق و پرچم در افغانستان و آغاز جنگ‌های داخلی موجی از مهاجرت‌ها به ایران و پاکستان آغاز شد. در زمان جنگ ایران و عراق بعثت کمبود نیروی کار در رشته‌های شاق و از نظر صحت زیانبار، مانند کار ساختمان، سنگ بری، خشت پزی، گاو داری، حمل و نقل مواد خطرناک کیمیاوی، و سم پاشی امکان داد اولین دسته مهاجران افغانستانی جذب بازار کار در ایران گردند. در آن شرایط نیروی ارزان کار کارگران متولد در افغانستان، سود شرساری را نصیب جمهوری اسلامی نمود. علاوه بر آن کمک هزینه سازمان ملل برای پناهجویان افغانستانی در ایران، مبلغ حدود چهار میلیارد دلار را در سال به جیب سرمایه‌داری اسلامی رژیم جمهوری اسلامی می‌ریخت. مهاجرت افغانستانی‌ها به ایران، متأثر از شرایط دو جانب مرز بوده است. بخش عمده‌ای از پناهجویان که مخصوصاً از مناطق مرکزی افغانستان به ایران مهاجرت کردند، در اثر جنگ‌هایی بوده است که توسط احزاب موازی و جنایتکار نصر و سپاه که هر دو توسط جمهوری اسلامی ایران ایجاد و حمایت می‌گردیدند، اتفاق افتاده است. همچنان جنگ‌های تباہ کن میان احزاب دیگر اسلامی مانند جمعیت اسلامی که داکتر عبدالله از اعضای بر جسته آن بود، حزب اسلامی به رهبری گلبدین حکمتیار و گروپ‌ها و باند‌های مسلح دیگر به رهبری سیاف، دوستم و شیخ آصف قندهاری، موج عظیم مهاجرت‌های اجباری را بر مردم تحمیل نمود.

در پایان جنگ ایران و عراق و برگشت کارگران بومی، عرصه بر کارگران متولد در افغانستان، تنگ‌تر شده و با روی کار آمدن خاتمی که صفت اعتدال را بر او می‌چسپانند، آیین نامه تسریع در روند بازگشت به اصطلاح افغانه که توسط دولت خاتمی تصویب شد، هجوم فاشیستی و سازمان یافته‌ی دولت جمهوری اسلامی در برابر افغانستانی‌ها رسمیت یافت و دو وزارت خانه "داخله" و "اطلاعات" مأمور اجرایی کردن آن آیین نامه گردیدند و اخراج شهروندان افغانستانی در روز به بیش از صد و پنجاه هزار نفر رسید. نام (افغانه) علاوه بر بار منفی و تحقیری که به همراه داشت، به سند مجازی برای اذیت و تحقیر شهروندان افغانستانی مبدل شده بود. هر جرم و جنایتی به آنها نسبت داده میشد. شما شاید ماجرای جنایات زنجیره‌ای بنام (خفاش شب) را شنیده باشید. کشتار بیرحمانه زنان بدست یک شهروند ایرانی که موجی از خشم را علیه شهروندان افغانستانی، تنها به دلیل اینکه در جغرافیای افغانستان متولد شده بودند، برانگیخت. برای درک عمق تراژیدی هجوم نیروهای فاشیستی جمهوری اسلامی به شهر وندان افغانستانی داستانی از خانواده‌ای را نقل می‌نمایم. یک خانواده کارگر با زن و دو کودک که در اطاق اجاره‌ای در تهران زندگی میکردند. زن خانواده در وضع حمل به مشکل مواجه میشود. شوهر در را بروی کودکانشان بسته و خانمش را به بیمارستان خصوصی انتقال میدهد. چون بیمارستان‌های دولتی مانند مدارس دولتی افغانستانی را نمی‌پذیرند. در یکی از بیمارستان‌های خصوصی، برای مخارج سزارین از شوهر که کارگر بوده است، پول میخواهند. و عمل جراحی تا

گرفتن پول انجام نمیشود. از آن جایی که افغانستانی ها از خدمات بانکی در ایران، حتی تا حال محرومند، مرد برای آوردن پول میخواد به منزل بر گردد. در مسیر راه توسط نیرو های انتظامی دستگیر و بدون توجه به شرایط او، خانم مریض و بچه هایش، دستگیر و متعاقباً رد مرز میگردد. بعد از رسیدن به هرات مرد دو باره به تهران برگشته سراغ بچه هایش میرود و با جسد آنها که از گرسنگی جان داده بودند مواجه میشود. با مراجعه به بیمارستان خیر در گذشت زنش را هم با او میدهند. این گوشه ای از جنایاتی است که جمهوری اسلامی صرفاً به دلیل تعلق ملیتی بر شهروندان افغانستانی تحمیل مینمایند. "رفعت اسلامی" دیگری منسوبین نظام سرمایداری جمهوری اسلامی در قبال کارگران متولد افغانستانی این بوده است که در زمان دیپورت آنها، تمام پول هایی را که از دستمزد نا چیز خود پس انداز کرده بودند، در حین بیرون کردن آنها از مرز با اعمال زور پس میگرفتند. بعد از ورود به خاک افغانستان و در مسیر سفر به ولایت شان، توسط گروه های مجاهدین، به قتل رسیده و اموال باقیمانده شان به تاراج برده میشد.

سازمان ملل در پاره ای از موارد در راستای سیاست های کشورهای غربی که بخواهد با بر خورد سیاسی از نقض حقوق بشر در ایران انتقاد نماید، با ایما و اشاره از پناهجویان افغانستانی در ایران یاد مینمایند. با آنکه میدانند دولت جمهوری اسلامی ایران خدمات اجتماعی برای پناهجویان افغانستانی را هزینه نمی نمایند، پول کمک هزینه به دولت جنایتکار جمهوری اسلامی می پردازند. آنها به در بهترین حالت از دولت جمهوری اسلامی خواسته اند با پناهجویان افغانستانی مدارا نمایند.

دولت افغانستان هم که با مهندسی دولت های غربی به سرکردگی آمریکا ایجاد شده است، در اثر تضاد های سلیقوی و متأثر از گرایش شدید ملیت پرستی و منافع شخصی شان، حتی قادر به سر و سامان دادن خود شان نشده اند. معضل پناهجویان، هیچگاه برای آنها در اولویت قرار ندارد و در مواردی هم به قیمت رنج پناهجویان، با کشور های پناهنده پذیر حتی در غرب دست به معامله میزنند.

شهروندان افغانستان از ابتدایی ترین حقوق انسانی در ایران محرومند، بیمارستان های دولتی آنها را نمی پذیرند، آنها اجازه تردد آزاد در شهر ها را ندارند، بیمه ندارند. از خدمات بانکی محرومند، اطفال شان از حق تحصیل محرومند. ناسیونالیسم ایرانی در همگامی با دولت جنایتکار سرمایداری جمهوری اسلامی، دست بازی در تحقیر شهروندان افغانستانی دارد. از بر خورد فاشیستی جمهوری اسلامی ایران و تهاجم سازمان یافته نیرو های انتظامی علیه افغانستانیها در ایران. میتوان واقعات ذیل را بعنوان نمونه ذکر کرد:

در ۱۳ حمل ۱۳۹۱ از ورد شهروندان افغانستانی در پارکی در اصفهان توسط عمال دولت جلوگیری گردید. در تیر ماه ۱۳۹۱ حملات سازمان یافته ای نیروی انتظامی و اطلاعات در شهر یزد، جان چند تن از افغانستانی های مهاجر را گرفت و حتی آنها را در درون منازل شان سوزاندند. آنهایی که زنده مانده بودند، در بیابان ها فرار کردند. مجروحان آن حادثه به دلیل غیر مجاز بودن شان به بیمارستان ها پذیرفته نشدند.

در ششم تیر ماه ۱۳۹۱، هژده نفر افغانستانی در نواحی مرزی ترکیه توسط نیرو های انتظامی جمهوری اسلامی ایران به رگیار بسته شده و کشته شدند. البته اعتراض هایی هم بر علیه این جنایات جمهوری اسلامی ایران توسط چهره های شناخته شده فرهنگی و فعالین حقوق بشر، به راه افتاد. ولی چون اصل نظام پا بر جاست، اعتراض ها نمیتواند تغییری در سیاست های آنان ایجاد نمایند.

افغانستانی ها حق گشایش حساب بانکی در ایران را ندارند، اجازه تردد در پارکها و سالون های شنا و اماکن عمومی را ندارند، این ممنوعیت حتی با نصب تابلو هایی در اماکن عمومی به اطلاع پناهجویان و اهالی محل رسانیده میشود. درست مانند رفتار رژیم اپارتاید در آفریقای جنوبی. حق گرفتن گواهی نامه رانندگی را ندارند. این محدودیت تنها شامل حال پناهجویان افغانستان میگردد. پناهجویان از کشور های دیگر از حق گرفتن گواهی نامه محروم نیستند. در مواردی حتی از فروش مواد غذایی به پناهجویان افغانستانی جلوگیری میشود. به دلیل سهم نگرقتن به مراسم مضحک مذهبی مثل عاشورا، تنبه و زندانی میگردند. فرزندان آنها که مادر ایرانی دارند، هم بدون هویت باقی میمانند. چون در بینش مرد سالارانه حاکم در نظام جمهوری اسلامی، زنان نقشی در تعیین هویت فرزندان شان ندارند و کهکدان ملکیت پدران شان هستند. با اینوصف جمهوری سرمایداری اسلامی ایران، بیشرمانه در مجامع بین المللی خود شانرا میزبان پناهجویان افغانستانی معرفی میکنند.

آن عده از پناهجویان و کارگرانی که اجازه اقامت دارند، حد اقل در معرض دیپورت آنی قرار نداشته و با مزد بیشتری نیروی کارشان را به فروش میرسانند. آنها همزمان با تولید ارزش اضافی، در ازای تمدید ویزه اقامت شش ماهه بایست مبلغ چهل هزار تومان به مقامات جمهوری اسلامی بپردازند. هرگاه تصور کنیم تعداد آنها حدود یک میلیون نفر باشند، مبلغی در حدود ۴۳ میلیون دلار در سال برای دولت عاید میشود.

افراد فاقد اجازه اقامت، بی حقوق ترین افراد بوده و ناگذیر اند در بی حقوقی تمام هر شرایط کاری ایرا از طرف کارفرمایان بپذیرند. علاوه بر آن، آنها حتی در یافتن سر پناه و خرید مود غذایی مشکل جدی دارند. حتی اگر همان مزد نا چیزی که در ازای کار نهایت دشوار و طاقت فرسا به آنها تعلق میگیرد، پرداخته نشود، آنها حق هیچگونه شکایت و اعتراضی را ندارند. چون به اصطلاح غیر قانونی اند. آنها ارزان ترین و با صرفه ترین نیروی کار برای سرمایداران اند. بهمین دلیل با وصف تأکید مقامات دولتی مبنی بر عدم استخدام آنها، حتی توسط خود آنها مورد

استثمار بیرحمانه و غیر انسانی قرار میگیرند. مقام های دولتی و افرادی که گاهاً در دفاع از پناهجویان سخن میگویند، بلا استثناء بر اینکه آنها کارگران ارزان اند و ازین جهت مقرون به صرفه اند صحبت میکنند. نه از حقوق انسانی که به آنها تعلق میگیرند.

تحصیل فرزندان کارگران در اکثر نکات ایران از حق رفتن به مدرسه محروم اند، این عمل غیر انسانی جمهوری اسلامی تأثیرات خیلی منفی داشته و تقریباً نیم میلیون کودک از رفتن به مدرسه صرفاً به دلیل افغانستانی بودن شان محروم میگردند. در مکاتبی که فرزندان افغانستانی ها میتوانند ثبت نام کنند، باید چند برابر شهریه بپردازند. با آنهم مورد اذیت و آزار و تحقیر های غیر انسانی قرار میگیرند. ماجرای دردناک شکنجه چهار دانش آموز دوره سوم ابتدایی در مدرسه ای در پاکدشت ورامین، یکی از نمونه های آن است. حتی اجازه گشایش کلاس های درسی در منازل شخصی هم به افغانستانیها داده نمیشود. ورود دانشجویان افغانستانی در رشته هایی معینی در دانشگاه بکلی ممنوع میباشد. بعد از پایان تحصیل، حق استفاده از مدارک تحصیلی به آنها داده نشده و اقامت شان در ایران لغو میگردد. کار هایی که برای کارگران متولد افغانستان مجاز اند در لستی از طرف وزارت کار که آنرا بیشترمانه " حماسه سیاسی، حماسه اقتصادی رهبر جمهوری اسلامی " نامیده اند در چهار بخش که شامل کار های نهایت سنگین و از نظر صحتی خطر ناک هستند، در نظر گرفته شده است.

ظاهراً دولت جمهوری اسلامی نشان میدهد که میخواهد با تنگ کردن عرصه و در نهایت اخراج کارگران متولد در افغانستان، فرصت های شغلی برای کارگران بیکار بومی در ایران ایجاد نماید. دولت روحانی مانند احمدی نژاد تلاش دارند بار مسؤلیت گسترش بیکاری را که ناشی از سیاست های خود آنهاست به دوش کارگران افغانستانی افکنده و از خودش سلب مسؤلیت نماید. به فرض همه کارگران افغانستانی اخراج شدند، دو و نیم میلیون تحصیلکرده بیکار در ایران را میتوانند در بخش های سنگ بری، حفاری در معادن، سم پاشی و بارگیری مواد خطر ناک کیمیاوی بیکار گمارند؟

تشدید روحیه ناسیونالیستی در میان ایرانی ها که لبه تیز آن عمدتاً متوجه شهروندان افغانستانی است، هم پدیده ای است که دولت سبب تشدید آن میگردد. دولت با به کار گیری ناسیونالیسم، میتوانند میان طبقه کارگر تفرقه و رقابت ایجاد کرده و از آن برای تنزیل دستمزد و طولانی کردن زمان کار استفاده نموده و با افزایش ارزش اضافه، سود بزرگی به جیب سرمایه داران که دولتی ها جزء از آنها هستند، بریزند.

شرایط ناگوار اقتصادی در ایران در نتیجه تحریم ها که نتیجه مستقیم سیاست های دولت جمهوری اسلامی ایران میباشد، و مزید بر آن نوسانی که در قیمت نفت ایجاد شده و تقریباً به به اطراف پنجاه دالر در هر بشکه رسیده است، تأثیرات زیان بخشی بر اقتصاد ایران وارد کرده و بار اصلی این معضل بر دوش کارگران است. قبلاً به قیمت نان خشک افزایش به عمل آمده، بر هزینه های زندگی افزوده شده و ارزش نیروی کار تقلیل یافته است. کارگران متولد در افغانستان که در ایران هستند، قبل از همه ازین شرایط متضرر میگردند. مخصوصاً زمانی که آگاهانه و با برنامه مورد تعرض هار و سازمان یافته دولت سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران قرار میگیرند.

با تأسف بخش عمده ای طبقه کارگر در ایران کارگران غیر متشکل و طبقه ای در خود باقی مانده اند. مشکلاتی از دید من عمدتاً سکتریستی سبب شده است که قسمت زیاد از نیروی تشکلات و احزاب پیشرو، به عوض مسلح کردن کارگران با اندیشه انقلابی مبارزه طبقاتی، و متشکل کردن طبقه کارگر در امر مبارزه علیه سرمایه داری، در مجادلات میان خودشان متمرکز گردد. از جانبی نیرو های استثمارگر با تسلط به امکانات وسیعی مالی و تبلیغاتی و با استفاده از ابزار ناسیونالیسم و مذهب، تا آنجا که ممکن است از متشکل شدن کارگران جلوگیری بعمل می آورد و تفکرات سود جویانه خود شانرا در قالب ملیت، دین و مذهب به خورد طبقه کارگر میدهند. یا دلیل سیه روزی کارگران را که عامل اصلی آن همین نظام سرمایه داری است، رقابت نیرو های کارگر به قول آنها خارجی در بازار کار عنوان میکنند. در حالی که خود میدانند با استفاده ازین تضاد میتوانند ارزش نیروی کار را تنزیل داده و میزان خلق ارزش اضافی را بلند ببرند. یک بخشی از کارگران هم که تا حدی متشکل اند، بیشتر در گیر مبارزه اقتصادی در دفاع از منافع کوتاه مدت و مقطعی شان بوده و به زیر کشیدن نظام در استراتژی شان جای ندارد. به این دلیل به سادگی توسط نیرو های استثمارگر با اندیشه های ناسیونالیستی تخدیر شده و در برابر هم طبقه های خودش قرار داده میشوند. احزاب پیشرو و مترقی هم با وصف آشنایی با میکانیسم عمل سرمایه داری، از مفاهیم ساخته شده نظام در تعریف کارگران استفاده مینمایند. مثلاً منصوب کردن طبقه کارگر به یک ملیت مانند کارگر افغانی، کارگر ایرانی، یا کارگران خارجی. در حالی که ما میدانیم وجه اشتراک کارگران، هم طبقه بودن آنهاست نه تعلق شان به یک ملیت. و زبان مشترک آنها مبارزه علیه سرمایه داری است.

مهم ترین وظیفه کارگران پیشرو و سوسیالیست جنبش کارگری در ایران، این است که کارگران را آگاه ساخته و نشان دهند که منافع طبقه کارگر مرز نمی شناسد. کارگران بایست این واقعیت را درک کنند، که تقسیم آنها به ملیت، توطیه نظام سرمایه داری برای انباشت بیشتر ثروت به قیمت منافع کارگران است. آنها ناگزیر از فهم این نکته اند که با اخراج کارگران متولد در افغانستان، سرمایه داری آنها را با نام کارگران فارس، کرد و ترک، در برابر هم قرار میدهند. چون هدف غایی سرمایه داری کسب سود است، نه بهبود شرایط زندگی کارگران.

کارگران همه کشور ها و فعالان کارگری در ایران

تهاجم سرمایه‌ی جهانی به دستاوردهای مبارزات طبقه کارگر در سطح کشورهای مختلف، هرروزه افزایش می‌یابد. سرمایه‌داری بمنظور کسب سود بیشتر از هیچ جنایتی ابا ندارد. بحران اقتصادی در جهان سرمایه‌داری و تک قطبی، امپریالیستها را به جان همدیگر انداخته و هر کدام برای دستیابی به سود بیشتر تلاش دارد. با این بحرانها بردوش طبقه کارگر جهانی و سایر زحمتکشان اندازد. آنها در کشورهای امپریالیستی، کارگران خودی را به ورطه تنگدستی و آینده‌ای نا مطمئن می‌اندازند و در دیگر کشورها با براه اندازی جنگهای نیابتی بمنظور چپاول ذخایر غنی زیرزمینی از جمله نفت و گاز و همچنین تسلط بر بازار، جهان را بسوی ناامنی کامل سوق می‌دهند. امپریالیستها همواره نیاز به دشمن واقعی یا فرضی دارند تا برای کسب یا حفظ سیادت اقتصادی - سیاسی خود دست به جنایت بزنند. زمانی اتحاد جماهیر شوروی و کمونیسم را دشمن می‌خواندند ولی حال که از حاکمیت سوسیالیسم در شوروی سخنی در میان نیست و آن کشور در زمره رقبای امپریالیستی درآمده است، لازم می‌نماید تا دشمنی دیگر ساخت. این دشمن چه کسی می‌تواند باشد بجز یار دوران جنگ سرد امپریالیستی غربی که خودشان آفرینند. جنگ علیه تروریسم بهانه‌ای بیش نیست تا با به ویرانی کشیدن و عقب نگه داشتن کشورهای ضعیف و با صرف بودجه‌های هنگفت از دسترنج کارگران، غارت منابع طبیعی و تسلط بر بازار آنها برای مدتی دیگر تضمین گردد.

تنها مبارزات همبسته کارگران جهان علیه برنامه‌های ضدانسانی سرمایه‌داری جهانی می‌تواند جلوگیری از تهاجم سرمایه‌داری و بربریت باشد. مبارزات کارگران جهانی علیه تجاوز سرمایه‌داری به دستاوردهای مبارزاتی کارگران و تظاهرات میلیونی کارگران و سایر زحمتکشان علیه سیاستهای نئولیبرالی سرمایه‌داری، نشان از رشد و گسترش مقاومت در برابر تهاجم سرمایه‌داری دارد. با تشدید و همبستگی بیشتر مسلماً روزی حاکمیت سرمایه‌داری نزدیک تر خواهد شد. ما به این توان کارگران جهانی باور داریم.

در سالی که گذشت، مبارزات کارگران ایران بدون وقفه و به نحوی از انحاء برای یک زندگی آبرومند، افزایش دستمزد، علیه بیکاری و احقاق حقوق پایمال شده ادامه داشت و هرچند کارگران بهای آنرا با اخراج، دستگیری، زندان و شلاق پرداختند ولیکن مبارزه را فراتر از این پیش می‌برند.

سرمایه‌داران در جمهوری اسلامی به بهانه تحریمها و وضع بد اقتصادی، میلیاردها به جیب‌های گشادشان سرازیر کردند و بار سنگین تحریم‌ها را بردوش کارگران و سایر زحمتکشان انداختند. تحریم‌ها از همان ابتداء کارگران و سایر زحمتکشان را هدف قرار داده بود و نه سرمایه‌داران رژیم اسلامی را و دودش هم به چشم زحمتکشان جامعه رفت و هنوز هم می‌رود و نه به چشم سرمایه‌داران و آقازاده‌ها. کسانی که می‌گویند با برداشتن تحریم‌ها، اوضاع زندگی کارگران و سایر زحمتکشان خوب خواهد شد دروغگو هستند و باید افشا کردند، آن‌ها خاک به چشم کارگران می‌پاشند. کارگران و سایر زحمتکشان ایران تنها با مبارزات قهرمانانه و متحد و یکپارچه قادر به احقاق حقوق خود از سرمایه‌داران و رسیدن به آزادی هستند.

شما کارگران درون کشور نشان داده‌اید که قادر بوده‌اید مبارزات خود را بیش از پیش گسترش دهید. مسلماً دیریا زود نیز قادر خواهید شد اعتراضات و اعتصابات پراکنده کنونی را بهم پیوند داده و با گام برداری مجدانه در راه برپائی تشکلات مستقل کارگری، متحدانه بایکدیگر گام بردارید. حمایت گسترده خانواده‌های شما، پیروزی مبارزاتتان را محقق تر نموده و همدردی و همراهی سایر اقشار خلقی را نیز بدنبال خواهد داشت. ما در این مبارزات یار و یاور شما بوده ایم و همچنان خواهیم بود و تلاش می‌کنیم که در دیگر کشورها صدای مبارزاتی شما را بگوش هم طبقه‌ای‌هایمان و سایر نیروهای مترقی برسانیم. برایتان آرزوی پیروزی در مبارزات عادلانه و حق طلبانه‌تان داریم.

فعالین کارگری، تشکلات مستقل کارگری و کمیته های یاری رسانی کارگری تحت شدیدترین فشارهای حکومتی فرار دارند و دهها زندانی داده‌اند.

ما طی نشست سالیانه خود، بعنوان عالی ترین مجمع سیاست گذاری خود، دستهای کاروشکنجه شده یکایک شما را به گرمی می فشاریم. ما به دقت مبارزات شما را دنبال کرده و تلاش داشته‌ایم که از مبارزات شما در زندان، محیط های کار، تشکلات مستقل کارگری و کمیته های یاری رسانی کارگری حمایت کرده و صدای شما را در خارج از کشور به گوش کارگران و نهادهای مترقی برسانیم.

ما در حدتوان خود کوشیده ایم که پلی اطلاعاتی و ارتباطی بین کارگران کشورمان با دیگر کارگران جهان باشیم.

ما از مبارزات خستگی ناپذیر شما علیه اجحافات رژیم چهل و سرمایه اسلامی می آموزیم. مشکلاتی که شما در زیر سرکوب بی وقفه رژیم جمهوری اسلامی در راه همبستگی و تشکل یابی و وحدت درونی خود، همچنین خدمت به تشکل یابی مستقلانه طبقه کارگر دارید بر همگان آشکار است. اراده شما برای احقاق حقوق کارگران و رهائی از ستم و استثمار، نهراسیدن از زندان و شکنجه و تحمل شدیدترین فشارهای اجتماعی و اقتصادی که برایتان زندگی سختی را بوجود آورده است، تحسین برانگیز است. شما در انجام این رسالت که بردوش ماهمگان قرار دارد، پیشرو و پیشتاز هستید.

از تاریخ و اتحاد عمل کارگران جهان در این دوران تاریخی بیاموزیم و بکوشیم گردانهای مستقل و متحد کارگران ایران را در مقابل تشکلات ضد کارگری و دست ساز رژیم سرمایه داری اسلامی بنانهیم و میدان نبرد برای بدست گرفتن قدرت کارگران آماده سازیم. ما میدانیم که سنگینی این کار با شماست ولی ما در کنار و همراه شما گام بر خواهیم داشت. رژیمها رفتنی هستند، همانگونه که قاجار و پهلوی رفتند، رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی نیز به گورستان تاریخ سپرده خواهد شد.

بهار کارگران و زحمتکشان، خزان سرمایه داری است

پیش بسوی مستحکم تر کردن و ایجاد تشکلات مستقل کارگری

سرنگون باد رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی سرمایه

پیش به سوی سوسیالیسم

دوشنبه ۸ تیر ۱۳۹۴ برابر با ۲۹ ژوئن ۲۰۱۵

هشتمین مجمع عمومی حضوری نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران - خارج از کشور



پیام هشتمین مجمع عمومی نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران - خارج کشور

به کارگران زندانی و زندانیان سیاسی

رژیم جمهوری اسلامی ایران برای مقابله با بحران فراگیر اقتصادی و سیاسی که دامگیرشان شده است، محور عمده حملات خود را بر علیه کارگران و دیگر فعالین عرصه های سیاسی و اجتماعی بکار گرفته است تا جامعه را به سکوت و تمکین بکشاند. اما مبارزات خستگی ناپذیر شما چه در زندانها و چه در عرصه های اجتماعی در دفاع از خواست ها و مطالبات بر حقتان، نقشه ی شوم رژیم را بر آب کرده است.

شما به درستی دریافته اید که راه پیروزی با مقاومت و مبارزه ی متشکل میسر است و برای این مهم هزینه های سنگینی را تحمل می کنید. تلاش های مداوم شما برای کسب حقوق پایمال شده تان، قابل ستایش و شورانگیز است.

مبارزات پیگیرانه ی شما و خانواده هایتان، آمیزه ی امیدبخشی را به جامعه نوید می دهد و خواب آرام را از چشم حکومتگران مدافع سرمایه و استثمار ربوده است.

رژیم جمهوری اسلامی برای سرکوب مبارزات و اعتراضات شما، بخشی از فعالین کارگری و اجتماعی را به بند کشیده و به زندان های قرون وسطایی محکوم نموده است. تا امید هرگونه زندگی انسانی را در نطفه بخشکند.

از این منظر و بحق، شعار کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد، در داخل و خارج از ایران، در رأس فریادها و خواست های انسان های آزادی خواه قرار گرفته است و جلوه ی برحق ادامه ی مبارزات شما می باشد.

ما شرکت کنندگان در هشتمین مجمع عمومی حضوری نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران - خارج کشور، به شما کارگران زندانی و زندانیان سیاسی در بند درود می فرستیم و همگام با شما آزادی فوری و بدون قید و شرط کلیه کارگران زندانی و زندانیان سیاسی را خواهانیم.

کارگر زندانی آزاد باید گردد!

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

7 تیرماه 1396 - 28 ژوئن 2015 - هانوفر

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران - خارج کشور

دستگیری فعالین کارگری و اجتماعی محکوم است!

رژیم اسلامی سرمایه وحشت زده از اوج گیری مبارزات و اعتراضات کارگری و تشدید مبارزات سایر اقشار اجتماعی، دیوانه وار به تعقیب و دستگیری فعالین کارگری و سایر اقشار اجتماعی معترض پرداخته است. جمهوری اسلامی تلاش دارد با تعقیب و دستگیریها، ترس از آینده ی اعتراض و مبارزه را در افکار عمومی بپراکند و با امید واهی برقراری سکوت گورستان بر جامعه، خوش خدمتی خود را به بزرگ سرمایه داران اعلام دارد.

رژیم اسلامی سرمایه طی ابلاغیه ای جعفر عظیم زاده دبیر هیأت مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران را جهت اجرای شش سال حکم زندان احضار کرده است. دلایل این حکم از جمله عبارتند از: تشکیل اتحادیه آزاد کارگران، شرکت در تجمع اول ماه مه روز جهانی کارگرد در پارک لاله، نامه به وزیر کار، جمع آوری طومار اعتراضی، شکایت از سعید مرتضوی، این غارتگر صندوق سازمان تأمین اجتماعی، اعتراض به افزایش ماده های ضد کارگری در قانون کار و... تنها نگاهی کوتاه به این "دلایل" محکومیت نشان میدهد که جمهوری اسلامی تا چه اندازه از ابراز ابتدائی ترین خواسته ها و اعتراضات کارگری وحشت دارد و اقدام به دستگیری فعالین کارگری میکند.

سردمداران رژیم اسلامی شمشیر را از روی بسته اند و میخواهند علاوه بر سرکوب جنبش کارگری، هر صدای اعتراضی از دیگر اقشار اجتماعی رانیز در گلو خفه کنند. در پی قتل شاهرخ زمانی در زندان و دستگیری تعدادی از فعالین کارگری و معلمان در پی آن، هر چند روزیکبار، تعداد دیگری از معترضین اجتماعی دستگیر می شوند. بیش از یک هفته است که از دستگیری رامین زندنی معلم، از اعضای انجمن صنفی معلمان کردستان و همسرش پروین محمدی، فعال محیط زیست میگردد. در چند روز گذشته در اهواز و دیگر شهرهای خوزستان بیش از چهل تن از فعالان مدنی عرب دستگیر شده اند.

در مقابل این اجحافات و جنایات رژیم اسلامی می بایست متحدانه فریاد اعتراضی را سرداد، این اقدامات حکومتی را محکوم دانست و برای لغو احکام علیه فعالان کارگری و سایر جنبشهای اجتماعی کوشید.

ما حکم صادره علیه جعفر عظیم زاده و اجرای آن، دستگیری رامین زندنی و پروین محمدی و دستگیری فعالان مدنی عرب را محکوم می کنیم و خواهان آزادی فوری آنان و کلیه زندانیان سیاسی و مدنی هستیم.

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران - خارج کشور

۲۶ اکتبر ۲۰۱۵

nhkommittehamahangi@gmail.com

<http://nahadha.blogspot.com/>

یاد رفیق کورش بخشنده را زنده داریم!

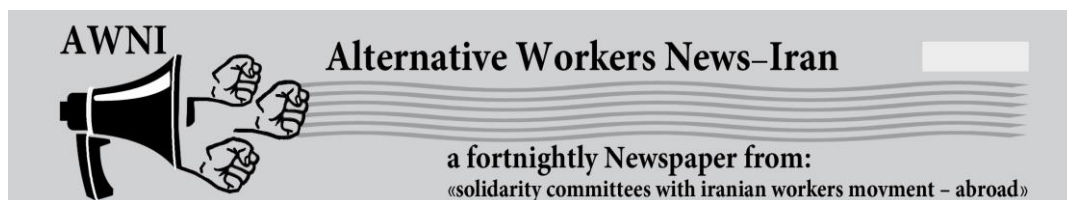


با نهایت تأثر و تأسف از خبر درگذشت رفیق کورش بخشنده، فعال کارگری و عضو کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری و عضو هیأت اجرایی کمیته دفاع از فعالین کارگری مهاباد در پی ایست قلبی مطلع شدیم. رفیق کورش بخشنده بارها مورد تعقیب، دستگیری و آزار رژیم اسلامی سرمایه قرار گرفت. این رفیق در مهرماه امسال بر اساس اتهامات واهی به دو سال حبس تعزیری محکوم شده بود. از دست دادن فعالی کارگری، رفیقی که دفاع از منافع طبقه کارگر را به عنوان وظیفه اساسی خود قرار داده بود، ناگوار و دردناک است.

ما نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران - خارج کشور، این گونه مرگهای خاموش را نتیجه ی تجاوز نظام سرمایه داری اسلامی به حوزه زندگی فعالان کارگری و حقوق شهروندی آنان می شناسیم. ما فعالان نهادهای همبستگی، درگذشت رفیق کورش بخشنده را به خانواده این رفیق، کارگران ایران، اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری، اعضای کمیته دفاع از فعالین کارگری مهاباد و تمامی مدافعان جنبش کارگری تسلیت میگوئیم. یاد رفیق را زنده داریم و فراموش نکنیم که بهترین بزرگداشت این رفیق، تلاش پیگیرانه در راه هماهنگی و یگانگی تشکلهای مدافع طبقه کارگر برای مبارزه مشترک علیه رژیم سرمایه داری و تحقق آرمانهای این رفیق است.

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران - خارج کشور

آبان 1394 - نوامبر 2015



بولتن انگلیسی نهادهای همبستگی منتشر شد!

فراخوان

کارزار اعتراضی به 37 سال جنایات رژیم جمهوری اسلامی ایران

به مناسبت سفر روحانی به فرانسه

حسن روحانی رئیس جمهور حکومت اسلامی ایران، توسط مقامات جمهوری فرانسه، به این کشور دعوت شده است تا به رغم نقض آشکار و مداوم حقوق بشر در ایران، مشارکت در اقدامات تروریستی، همکاری با مستبدین منطقه، بحران آفرینی در جهان، با فرانسه و دیگر کشورهای اروپایی به عادی سازی روابط سیاسی و تجاری دست زده، برای خود مشروعیت کسب کند.

ما بخشی از تشکل های سیاسی و اجتماعی و کنشگران اپوزیسیون در خارج از کشور، برای اعتراض به سی و هفت سال کشتار، سرکوب فاشیستی همه اقشار مردم ایران، تجاوز به حقوق مردم ایران و بیعدالتی اعمال شده نسبت به همه ستمدیدگان اعم از زنان و کارگران و دیگر مزدبگیران و اندیشه ورزان و هنرمندان و نویسندگان و روزنامه نگاران فارغ از جنسیت و قومیت و ملیت و آئین و اندیشه، یک کارزار اعتراضی را تدارک دیده ایم.

به این مناسبت از همه ایرانیان آزاده که باور به نفی و سرنگونی تمامیت نظام جمهوری اسلامی دارند و خواستار و برقراری آزادی، دموکراسی، استقلال، برابری و عدالت اجتماعی، جدائی دین و دولت و آموزش، رعایت تمامی حقوق ملیت های ساکن ایران بر اساس موازین بین المللی، لغو مجازات اعدام، برجیدن بساط شکنجه، لغو هرگونه تعقیب کنشگران سیاسی، ملی و فرهنگی، برابری حقوق زن و مرد و ... رعایت آزادی های مدنی و سیاسی مصرح در اعلامیه حقوق بشر و از جمله حق تعیین سرنوشت خلق ها هستند، دعوت می کنیم با مشارکت فعال خود به این کارزار اعتراضی بپیوندند.

تظاهرات مرکزی روز یکشنبه، 15 نوامبر

در میدان République پاریس،

از ساعت 13 تا 15

اکسیون های بعدی در همان میدان،

همزمان با حضور روحانی در فرانسه،

از ساعت 15 تا 17

روزهای دوشنبه 16 و سه شنبه 17 نوامبر

ادامه خواهد داشت.

پنج شنبه 14 آبان 1394 برابر با Jeudi 5 Novembre 2015

کارزار اعتراضی به 37 سال جنایات رژیم جمهوری اسلامی ایران

مصوبات

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران

خارج کشور

الف: "اشتراکات ما"

- 1- نهادهای همبستگی با کارگران ایران دفاع از خواسته ها، مبارزات و تشکلات مستقل کارگری در همه اشکال آن را مهمترین وظیفه خود می دانند. انعکاس اخبار و مبارزات کارگری و سایر جنبش های اجتماعی در ایران از دیگر وظائف این نهاد ها می باشد.
- 2- این نهادها در مقابل نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی و کلیه نیروهای ارتجاعی و ضد کارگری و عوامل آنها در سطح کشوری و بین المللی مرزبندی قاطع و روشن دارند. افشا و مبارزه بر علیه این نیروهای ارتجاعی و همچنین افشا و جلوگیری از بهره برداری های نیروها و نهادهای راست و امپریالیستی از مبارزات کارگری از جمله دیگر وظائف این نهادها می باشد.
- 3- تلاش برای ارتباط گسترده تر جنبش کارگری ایران با جنبش بین المللی کارگری و جلب حمایت و همبستگی وسیعترین نیروهای مترقی بین المللی از جنبش کارگری ایران، دفاع از مبارزات ضد سرمایه داری و ضد امپریالیستی کارگران و سایر اقشار محروم اجتماعی در سطح جهان و شرکت فعال در این مبارزات وظیفه نهادهای همبستگی با کارگران ایران است.
- 4- تبلیغ ضرورت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و حاکمیت سرمایه در ایران نیز از جمله وظائف ماست.
- 5- تبادل نظر و اطلاعات در جهت خدمت به کار مشترک و نیز حفاظت از نهادهای همبستگی کارگری در خارج از کشور به صورت مشترک در برابر دشمنان طبقه کارگر و به ویژه رژیم جمهوری اسلامی از جمله وظائف مشترک ماست.
- 6- جمع آوری کمک مالی برای تشکلات مستقل کارگری در ایران یکی دیگر از وظائف نهادهای همبستگی با کارگران ایران است.

ب: "ارگان ها"

یک: مجمع عمومی

- 1- مجمع عمومی عالی ترین ارگان برنامه ریزی و تصمیم گیری نهاد های همبستگی کارگری است. این مجمع عمومی هر 6 ماه یک بار تشکیل می یابد. نشست و یا مجمع عمومی حضوری سالی یکبار برگزار میگردد.
- 2- مجمع عمومی بررسی گزارش های هئیت هماهنگی و واحد ها، پیشنهادات، تغییر یا تکمیل مواد یا مبانی همکاری ها، برنامه ریزی آینده و انتخاب هئیت هماهنگی آینده را بعهدہ دارد.
- 3- مجمع عمومی با حضور دو سوم نهادها رسمیت می یابد. حضور تمامی اعضا نهادها در مجمع عمومی ضروری و آزاد است.
- 4- به پیشنهاد نصف بعلاوه یک نهادها و شرح ضرورت آن مجمع عمومی فوق العاده فراخوانده میشود.

5- بررسی و پذیرش تقاضای پیوستن نهادهای جدید براساس قبول موازین مشترک جمع و حداقل معرفی یک نهاد صورت می‌گیرد. این تقاضا از طریق کمیته هماهنگ کننده برای همه نهادها ارسال می‌شود که در صورت توافق نصف به علاوه یک نهادها در مدت یک ماه، آن نهاد به عضویت در می‌آید.

تبصره - در صورت ارائه سند از جانب نهادی در مورد عدم صلاحیت نهاد متقاضی عضویت، تصمیم‌گیری برعهده اولین مجمع عمومی می‌باشد.

6 - میهمانان در مجمع عمومی عبارتند از:

الف - رفقانی که هیئت هماهنگ کننده از فعالان کارگری داخل و خارج از کشور دعوت به عمل می‌آورند. شرکت این میهمانان در مجمع عمومی با تأیید دوسوم هیئت هماهنگ کننده صورت می‌گیرد.

ب - رفقانی که در رابطه با مناسبات همبستگی بین‌المللی و ارتباط با گرایش‌های چپ کارگری شهری از طریق رفقای تدارک دهنده مجمع عمومی دعوت می‌شوند. رفقای دعوت شده می‌توانند در تمامی طول جلسات حضور نمایند. با بحث و تبادل نظرات و بعنوان مشاور و انتقال تجربه در مباحث شرکت نمایند و رای مشورتی دارند.

7 - همه اعضای حاضر در مجمع عمومی از حق رای مساوی برخوردار هستند.

8 - نهاد محلی به نهادی گفته می‌شود که حد اقل از سه عضو تشکیل شده و در پیوند با محیط استقرار خود (کشور یا شهر) فعالیتی مستمر برای جلب حمایت از جنبش کارگری در ایران داشته باشد.

دو: هیئت هماهنگ کننده

1- مجمع عمومی برای هماهنگ کردن فعالیت‌ها و پیگیری مصوبات، برنامه‌ها و رابطه بین نهادها یک هیئت هماهنگ کننده سه نفره انتخاب می‌کند.

2- هیئت هماهنگ کننده هر 14 روز یکبار تشکیل جلسه داده و وظایف را بر حسب مورد بین خود یا اعضای دیگر تقسیم می‌کند. سایر اعضای نهادها نیز می‌توانند بدون حق رای و تنها با حق مشارکت در این نشست‌ها شرکت کرده و در چهارچوب دستور جلسه تعیین شده توسط هیئت هماهنگ کننده و در محدوده زمانی که برای اظهار نظرات آنها معین می‌شود، نظرات مشورتی خود را ابراز کنند.

3- هیئت هماهنگ کننده مجاز نیست به اقدامات یا برنامه‌هایی خارج از مصوبات مجمع عمومی بپردازد. همچنین حق نقض و یا تغییر تصمیمات مجمع عمومی را ندارد. هر پیشنهاد یا برنامه جدید باید به اطلاع تمامی نهادها رسیده و با توافق نصف به علاوه یک آنها قابل اجرا خواهد بود.

4- هیئت هماهنگ کننده راساً مجری هیچ برنامه‌ای نیست بلکه می‌کوشد با درگیر کردن تمامی رفقا و تقسیم کار مناسب از طریق تشکیل گروه‌های کاری فعالیت‌های عملی را هماهنگ کند.

5- گزارشات مجامع عمومی، مصوبات، اطلاعیه ها و اخبار مربوط به مجموع نهادها تنها از طریق هیئت هماهنگ کننده انتشار بیرونی می یابد و از طریق ایمیل گروهی توزیع درونی می شود.

6- با توجه به نیاز و ضرورت، جلسات عمومی از اعضای نهادها برگزار میشود. در این جلسات که معادل مجمع عمومی نبوده و از اختیارات مجمع عمومی برخوردار نیستند، نهادها گزارش فعالیتهای خود را ارائه داده و نیز بحث، تبادل نظر و مشورت پیرامون پیشنهادات و فعالیتهای جاری صورت میگیرد. اداره این جلسات عمومی بعهد هیئت هماهنگ کننده بوده و گزارش این جلسات را تهیه و به نهادها ارسال میکند.

7- هر شش ماه یکبار در مجمع عمومی سه نهاد به طور دوره ای و چرخشی برای تشکیل هیئت هماهنگ کننده انتخاب میشوند. هر یک از این نهادها یک نفر را برای شرکت در هیئت هماهنگی معرفی میکنند.

8- هیات هماهنگ کننده می باید بصورت کاملاً پیگیرخواهان ارسال گزارشات شش ماهه نهادها بشود و بعد از بررسی، آن گزارشاتی را که برای انتشار بیرونی مناسب هستند به مجمع عمومی ارائه دهد تا در مورد آنها تصمیم گیری شود.

9- بمنظور انتقال تجربه از هیات هماهنگ کننده قبلی به هیات جدید، ضروری است یک نفر از اعضای هیات پیشین، در جلسات هیات هماهنگ کننده جدید به مدت یکماه بعنوان مشاور حضور داشته باشد.

10- مسئولیت انتشار بیانیه و اطلاعیه ها با هیئت هماهنگ کننده بامکانیزم 48 ساعت گردش و نظرخواهی در درون نهادها میباشد.

تبصره یک: اطلاعیه و بیانیه ها بایستی حتی الامکان کوتاه و روشن در چهارچوب مصوبات و سیاست کلی نهادها و بدون وارد شدن به مباحث پلمیک و نظری باشند.

تبصره دو: اطلاعیه ها بصورت پیش نویس به هیئت هماهنگ کننده ارسال و از آنجا به همه نهادها و منفردین برای نظردهی فرستاده می شوند. اگر نهادی مخالفت یا ملاحظه ای در مورد بیانیه و اطلاعیه داشته باشد، بایستی مورد اصلاحیه اش را مشخص نماید و ارائه دهد. چنانچه نهادی با کلیت بیانیه و اطلاعیه مذکور مخالف باشد، می باید اطلاع دهد، تا نام و امضای آن نهاد در پانین بیانیه درج نشود و اگر نهادی در این رابطه جواب نداد، دلیل بر موافقت با بیانیه پیشنهادی است. زمان مورد نظر برای نظردهی درباره بیانیه و اطلاعیه ها 48 ساعت می باشد.

تبصره سه: در صورتی که نهادی با بیانیه یا اطلاعیه ای توافق نداشته باشد، اسامی سایر نهادها بدون ذکر نام نهاد مخالف، در زیر بیانیه و اطلاعیه آورده می شود. در صورت توافق اکثریت نهادها، ذکر نام تمامی نهادها ضرورتی ندارد.

پ - ضوابط همکاری ها

1- هریک از نهادها متشکل از افرادی با گرایشات سیاسی گوناگون می باشند، لذا این مجموعه، جریانی چندگرایشی و مستقل از احزاب و سازمانهای سیاسی است و به هیچ وجه گرایشی مجاز نیست خود را بر این مجموعه تحمیل کرده و یا به نوعی این نهادها را زیر مجموعه خود محسوب نماید.

2- مناسبات بین نهادها بر اساس همکاری جمعی است، سمت و سو و تمرکز اصلی آنها بر شرکت در فعالیتهای و همکاری عملی است. در چنین روندی جهت انسجام و صیقل بخشیدن به مسائل فکری در زمینه های نظری، مباحث سیاسی - اجتماعی بر مبنای اهداف جنبش کارگری را در مسیر همکاریهای خویش قرار خواهیم داد ولی تصمیمات سیاسی - نظری گرفته نمیشود.

3 - نهادها در سطح محلی کاملا مستقل بوده و میتوانند راسا و یا با شرکت هر نهاد مترقی دیگری فعالیتهایی داشته باشند. همچنین در صورت عدم توافق با یک برنامه جمعی پیشنهادی به هیچ وجه ملزم به تبعیت و اجرای آن نیستند.

4 - تصمیم گیریها بین نهادها بر اساس تفاهم، اعتماد متقابل، احترام، بحث و اقناع می باشد. در مواردی که نیاز به رای گیری باشد، توافق نصف به علاوه یک اعضای شرکت کننده در نشست ضروری است.

5 - نهادها داوطلبانه در فعالیتهای عملی مشترک شرکت میکنند، و در صورت شرکت، متعهد به انجام آن و سپس دادن گزارش کتبی فعالیت های خود به مجمع عمومی می باشند.

6 - هیچ نهادی حق ارانه بیرونی اسناد و گزارشات جلسات درونی نهادها و همچنین سمینارها و جلسات عمومی در سطوح مختلف، بدون توافق کلیه نهادها را ندارد.

7 - نهادها موظف به ارانه گزارش اقدامات شش ماهه خود میباشند. این گزارشات می باید یک ماه پیش از مجمع عمومی حضوری یا پالتاکی به هیئت هماهنگ کننده ارسال شوند تا برای اطلاع در اختیار نهادها گذاشته شود.

8 - نهادهای همبستگی باجنبش کارگری، بنا به تعریف، جمع نهادهاست و ترجیح و تشویق آن برای نهادهای متشکل درکشورها و شهرهای مختلف و پرهیز از انفراد و تک یاختگی است. با این حال خود را از توان و تجربه فعالین کارگری در خارج از کشور که به هر دلیل بصورت نهاد محلی عمل نمیکنند بی نیاز نمی داند و آنان را به همکاری دعوت می کند.

واحد های محلی نهادها ی همبستگی در سطح کشورها برای امکان همکاری و هماهنگی میان نهادها ایجا شده اند تا یک جمع بزرگتر و فراگیرتر از تک نهادها ایجا شود، یعنی روش کار نهادها نباید در جهت تانید انفرادگرائی و میدان دادن به آن باشد. همکاری منفردین باجمع نهادها بر قبول این اصل بنیادی و بدیهی استوار است که نهادها شالوده این جمع و همکاری را تشکیل میدهند و موازین و شرایط کار و همکاری با منفردین در هیچ موردی نباید اساس موجودیت نهادی را تحت الشعاع قرار دهد.

9 - هر متقاضی عضویت انفرادی را می باید حد اقل یکی از اعضای نهادها معرفی کند.

10- عضو منفرد می بایست بصورت فعال در یکی از فعالیتهای عمومی نهادها از جمله کمیسیونها شرکت داشته باشد. عضومنفرد در صورت غیرفعال بودن در فعالیتهای عمومی نهادها، تنها برخوردار از حق رأی مشورتی است. توصیه می شود بمنظور اهمیت فعالیت دسته جمعی ونهادی و پیشبرد بهترین نوع فعالیتهای آنها، از هر نهاد حداقل یک رفیق در یکی از فعالیتهای عمومی شرکت فعال داشته باشد.

11 - عضومنفرد نمی تواند به عضویت هیئت هماهنگ کننده نهادها انتخاب شود اما میتواند مسئولیت کمیسیون های و گروههای کاری را برعهده گیرد.

12 - مناسبات در درون نهادها می باید بر شفافیت و صداقت و صراحت استوار باشد. هنرها و عضونهاد و هر عضومنفرد حق دارد در رابطه با مباحث و تدارکات تصمیمات و یا اختلافات موجود، به طرح آزادانه نظرات خود و جلب نظر دیگران بپردازد اما این کار باید با انتشار علنی متن مربوطه در جمع نهادها و دعوت عمومی به امضای موافقین آن باشد.

13 - کسانی که از نهادها اخراج و یا به هر دلیلی جدا می شوند، برای پذیرش دوباره در نهادها پروسه عضویت منفردین مستقل را طی می نمایند.

14 - هر عضو و هر نهادی که در هر نشست امپریالیستی و آلترناتیوسازی بورژوازی که در چهارچوب تائید نهادها قرار ندارد، شرکت کند، بایستی پاسخگو در برابر نهادها باشد.

چنانچه رفیق یا نهاد شرکت کننده در چنین جلساتی، با آگاهی از ماهیت نشست در آن شرکت کرده و از این عمل خود دفاع نماید، بلا فاصله عضویت فرد یا نهاد مربوطه از طرف هیئت هماهنگ کننده تا مجمع پیش رویه تعلیق درمی آید و تصمیم قطعی در مجمع عمومی گرفته خواهد شد.

اولین مجمع عمومی پس از تعلیق، وضعیت قطعی رفیق یا نهاد مربوطه را تعیین خواهد کرد و صورت مسئله برپایه گزارش هیئت هماهنگ کننده در سطح جنبش انتشار داده می شود.

در صورت برگزاری چنین جلسه ای، فرد یا نهادی که تمایل به شرکت در آن را دارد، چنانچه به صورت نهاد همبستگی شرکت میکند، می بایست به هیئت هماهنگ کننده اطلاع دهند تا آن اجلاس و یا نحوه شرکت در آن، مورد توافق مجمع عمومی نهادها قرار گیرد.

چنانچه در شرایط ایجاد شده کوچکترین ناروشتی وجود داشته باشد، هیئت هماهنگ کننده موظف است پیش از هر عمل یا تصمیم گیری، فراخوانی جهت برگزاری مجمع عمومی فوق العاده بدهد تا مسئله در آن مجمع، مورد بررسی قرار گیرد.

15 - نهادها حتماً باید در پنج مقطع زمانی معین، واکنش مقتضی را در قالب بیانیه و اطلاعیه و یا در دستور گذاشتن یک کمپین، نشان دهند. اینها عبارتند از: اول ماه مه، سالگرد کشتار زندانیان سیاسی دهه شصت، سالگرد کشتار کارگران خاتون آباد، هشت مارس، کمپین برای آزادی کارگران زندانی.

برای آزادی فوری، بدون قید و شرط کارگران زندانی

و دیگر زندانیان سیاسی به هر شکل که میتوانیم، بکوشیم!

رژیم ضد کارگر در ایران به وحشیانه ترین شکلی
با زندانیان سیاسی رفتار می کند.
رژیم سرمایه داری
شکنجه های جسمی و روحی قرون وسطائی،
علیه زندانیان سیاسی اعمال میکند.
رژیم ضد کارگر در ایران احکام سنگین و
سالها بازداشت برای کارگران زندانی و
شروط و وثیقه های سنگینی
برای آزادی موقتی کارگران تصویب می کند.
رژیم حامی سرمایه برای خالی تر کردن سفره کارگران، جریمه های نقدی سنگینی را بر
کارگران برای آزادی از زندان تحمیل می کند.
رژیم انسان کش، زندانی می کند، شکنجه میکند، اعدام می کند.
تا طبقه کارگر و جامعه را به سکوت وا دار نماید.
باید بر علیه این وضعیت برخاست. باید و می توان رژیم را بعقب نشینی وا داشت.
نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران - خارج کشور
همه کارگران و فعالین کارگری، سازمانها، تشکلهای، گروهها و ... را فرامیخواند که به
هر شکل و با هر توانی که دارند
کمپینهای سراسری برای آزادی کارگران زندانی و تمامی زندانیان سیاسی سازماندهی
نموده و شرکت نمایند،
تا شرایط آزادی کارگران زندانی و تمامی زندانیان
سیاسی هرچه بیشتر، فراهم گردد.

به کمپنهای آزادی کارگران زندانی و تمامی زندانیان سیاسی بپیوندید!
کمپین آزادی کارگران زندانی را تقویت کنید و خواست آزادی کارگران
را هر چه بیشتر به گوش جهانیان برسانیم!

همبستگی جهانی کارگران مرزی ندارد!

همبستگی و پشتیبانی کارگران،
سندیکاها، اتحادیه های کارگری،
نهادهای مترقی و سوسیالیستی و ...
برای آزادی فوری و بی قید و شرط کارگران زندانی
ضروری است!

باور داریم که در ایران نیز طبقه کارگر متشکل در شکل های طبقاتی
و توده ای اش، پایان دهنده زندان، شکنجه، اعدام و کلن نظم موجود
اجتماعی است. برای کمک و یاری رساندن به این مبارزه، در جهت
آزادی کارگران زندانی با هر توانی که داریم در خارج و داخل ایران
بکوشیم. این یک گام واقعی در جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی
سرمایه داری است.

آزادی کارگران زندانی

و تمامی زندانیان سیاسی

درگرو

گسترش مبارزه متحدانه ماست!

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران - خارج کشور



رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی با شکست انقلاب، به اعدام، زندان، شکنجه، ستم، استثمار و ... که در زمان شاه و سلطنت پهلوی نیز رایج بود، ادامه داد. این رژیم از بدو به قدرت رسیدنش، حمله و سرکوب کارگران و تشکلهای کارگری و دیگر نیروهای اجتماعی مترقی را در دستور داشته است و اکنون در بحران سیاسی و اقتصادی عمیقی فرو رفته است، اما برای نجات خود بار بحران را با بیکاری، گرانی، فقر، گرسنگی و بی خانمانی بردوش اکثریت جامعه گذاشته است. هیچ جناح و دسته و گروه و جمعی از این رژیم دوست کارگران و زحمتکشان نیست. کلیت این نظام باید برچیده شود.

زندانیهای رژیم مملو از کارگران زندانی و زندانیان سیاسی است.

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران - خارج کشور، کارگران و فعالین کارگری، نهادها، تشکلهای، سازمانها، احزاب مترقی و تمامی دوستداران و هواداران جنبش کارگری را فرامیخواند که در هر محل کار، منطقه، شهر و کشوری که هستند، در همراهی با نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران-خارج کشور، آکسیونها، پیکتهای اعتراضی، تظاهرات و تجمعات اعتراضی و ... را سازماندهی کرده و خواهان آزادی کارگران دستگیر شده، کارگران زندانی و تمامی زندانیان سیاسی شویم.

تا آزادی تمامی کارگران دستگیر شده، سایر زندانیان سیاسی، مبارزه بیوقفه ادامه دارد.

برای همبستگی و همیاری بیشتر با جنبش کارگری در ایران به نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران - خارج کشور بپیوندید!

کمپینها و کارزارهای دفاع از آزادی بی قید و شرط کارگران زندانی و تمام زندانیان سیاسی، تا آزادی همگی این عزیزان، بیوقفه ادامه دارد!

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران و دیگر فعالین، هوادارن و دوستداران جنبش کارگری تا کنون کمپینها و کارزارهایی بیشماری را با خواست آزادی بی قید و شرط کارگران زندانی و دیگر زندانیان سیاسی برگزار کرده و نیز در جریان است، سازمانها و نهادهای بین المللی بیشماری به این کمپینها و کارزارها پیوسته و علیه رژیم ضد کارگر در ایران اعتراض کرده و میکنند. این کمپینها و کارزارها تا آزادی تمامی کارگران زندانی و تمامی زندانیان سیاسی ادامه خواهد داشت. نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران همگان را فرا میخواند که به هر شکل که میتوانند، در هر کجا که هستند، با هر توانی که دارند به ایجاد نهادهای همبستگی با جنبش کارگری پرداخته و به هر شکل که میتوانند به ادامه کمپینها و کارزارهای همبستگی با جنبش کارگری در خارج کشور یاری رسانند.

برای آزادی کارگران زندانی و دیگر زندانیان سیاسی بیوقفه به هر شکل و نامی که میتوانیم، بکوشیم.

به کمپینها، کارزارها، آکسیونهای اعتراضی و مبارزاتی، برای همبستگی هرچه بیشتر با جنبش کارگری در ایران و نیز آزادی کارگران زندانی و تمامی زندانیان سیاسی بپیوندید و به هر شکل که می توانید صدای خواسته ها و اعتراضات جنبش کارگری را به گوش همگان برسانید.

اتحاد مبارزاتی ما، رمز پیروزی ماست!

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران - خارج کشور